

# منطق

پایه دهم



اگه از اینجا تا صفحه ۱۱۱ رو خوب بخونی،  
بین ۶ تا ۷ تست کنکور واقعاً برات شفاف میشه.





تفاوت این دو تا توو چیه؟ تفاوت اینه که توو استدلال قیاسی نتیجه ضروری، قطعی و یقینیه و توو استدلال استقرایی نتیجه ضروری، قطعی و یقینی نیست.

**به ظاهر ساده میاد ولی خب نکته و توضیح داره:**

**۱** به جون خودم خیلی‌ها هنوز که هنوزه فرق نتیجه ضروری و یقینی رو با نتیجه درست و صحیح نمی‌دونن. خیلی نمی‌خوام بازش کنم از نظر فلسفی، فقط به توضیح کوچولو. یقین و اطمینان مربوط به انسان‌هاست و درستی و نادرستی مربوط به گزاره‌ها و جمله‌ها. یعنی چی؟

یعنی اینکه من و تو می‌تونیم یقین داشته باشیم که فلان جمله درسته و می‌تونیم یقین نداشته باشیم که فلان جمله درسته. (فارغ از اینکه اون جمله واقعاً درسته یا نه). به عبارت دیگه ما هم می‌تونیم به صدق به جمله یقین داشته باشیم هم به کذبش. یعنی می‌تونیم مطمئن باشیم که فلان جمله صادق و درسته و می‌تونیم مطمئن باشیم که فلان جمله کاذب و غلطه: پس یقین و اطمینان ربطی به درستی و نادرستی نداره: یعنی این‌طور نیست که بگیم نتیجه قیاس چون ضروری و یقینیه حتماً درست و صحیح هم هست و استقرا نتیجه‌ش یقینی نیست: پس نتیجه‌ش همیشه غلطه.

**۲** در مورد استقرا می‌گیم که مقدمات از نتیجه حمایت نسبی می‌کنن. این جمله یعنی مقدمه‌ها باعث ضرورت و اطمینان و یقین ما نسبت به نتیجه نمی‌شن.

**موشکافی متن**

• دو تا مثال کتاب رو بررسی کنیم:

**مثال ۱:** ساختار استدلال اینجوریه:

اگر کسی به دانشگاه برود، دیپلم دارد.

حمید به دانشگاه رفته است.

•• حمید دیپلم دارد.

این رو بعداً توو درس ۹ می‌خونی که قیاس استثنایی شرطی متصل معتبر، وضع مقدم هست. (الان اصلاً مهم نیست، نترس از اسماش) ولی این مهمه که بعد از این قیاس ما یقین پیدا می‌کنیم که اگه مقدمه اول و دوم درست باشن، نتیجه ضرورتاً درسته. برای همین می‌گیم نتیجه توو این استدلال ضروری و یقینیه **پس** این استدلال به قیاسه.

**مثال ۲:** توو این استدلال مقدمه اینه که فلان راننده بارها تونسته ماشین رو کنترل کنه و نتیجه اینه که اون همیشه می‌تونه ماشین رو کنترل کنه (هیچ‌وقت تصادف نمی‌کنه).

به این استدلال دقت کن! اصلاً فرض کن این بارها که ماشین رو کنترل کرده، ۱۰ میلیون بار باشه. تو می‌تونی با اطمینان و یقین بگی ۱۰ میلیون و یکمین بار هم می‌تونه کنترل کنه؟! معلومه که نه نمی‌شه! چه برسه به اینکه بگیم همیشه می‌تونه کنترل کنه. درسته که احتمال می‌دیم و احتمالمون هم درصدش شاید خیلی بالا باشه اما یقین و اطمینان صد درصد تووش نیست **پس** این استدلال، استقراییه نه قیاسی.

درس پنجم

# اقسام استدلال استقرایی

**۱- اقسام استدلال**

به استدلال‌های زیر توجه کنید:

**۱** می‌دانیم که برای رفتن به دانشگاه باید دیپلم بگیریم و حمید دانشجو است. بنابراین نتیجه می‌گیریم که او دیپلم دارد.

**۲** راننده ماهری را در نظر بگیرید که بارها توانسته است در شرایط خطرناک خودروی خود را کنترل کند. بنابراین نتیجه می‌گیریم که او هیچ‌گاه با کسی تصادف نخواهد کرد.

در مورد نخست، نتیجه به دست آمده ضرورتاً صحیح است؛ اما در مورد دوم این نتیجه قطعی نیست. یا اینکه ممکنه صحیح و درست باشه

**۱- استدلال قیاسی** که در آن مقدمات، ضرورتاً نتیجه را در پی دارند. اگه مقدمه رو صحیح فرض کنیم

**۲- استدلال استقرایی** که در آن مقدمات، از نتیجه حمایت نسبی می‌کنند. یعنی نتیجه قطعی نیست

در این درس با اقسام استدلال استقرایی و در درس‌های بعد با اقسام استدلال قیاسی آشنا می‌شوید.

۱- به استدلال، دلیل و استنتاج نیز گفته می‌شود.

**۱- اقسام استدلال**

اینجا دیگه کتاب وارد بحث استدلال میشه. از این درس تا درس آخر دیگه همش درباره موضوع دوم منطبق یعنی استدلاله. به چند تا نکته بگیم و یادآوری از استدلال بکنیم و بعد وارد درس بشیم:

**۱** به استدلال، دلیل و استنتاج هم گفته میشه.

**۲** استدلال یکی از اقسام تفکره که برای معلوم کردن تصدیق‌های مجهول به کار میره.

**۳** استدلال دو بخش داره:

- ۱. تصدیق‌های معلومی که با کمک اونا مجهول رو معلوم می‌کنیم ← مقدمه‌ها
- ۲. تصدیق مجهولی که می‌خوایم معلومش کنیم ← نتیجه

حالا این استدلال با این توضیحات انواع و اقسام مختلفی داره که قراره توو این درس این اقسام رو یاد بگیریم.

اولین تقسیم‌بندی از استدلال اینه:

۱. استدلال قیاسی

۲. استدلال استقرایی

بریم سراغ تست.

تست؟

۶۵. نتیجه کدام استدلال نادرست است و می‌توان به آن اطمینان داشت؟

- (۱) ماست از شیر است، شیر سفید است؛ پس ماست سفید است.
- (۲) گاو دمپایی است، دمپایی صورتی است؛ پس گاو صورتی است.
- (۳) اگر درس بخوانی موفق می‌شوی، موفق نشده‌ای؛ پس درس نخوانده‌ای.
- (۴) اعداد  $a$  و  $b$  و  $c$  زوج هستند این اعداد عضو مجموعه  $A$  هستند، پس اعضای  $A$  زوج هستند.

**پاسخ:** وقتی می‌گیریم به نتیجه باید اطمینان داشته باشیم یعنی استدلال باید قیاسی باشد و استقرایی نباشد؛ پس گزینه «۴» که استقراییه حذف میشه! از طرفی نتیجه استدلال هم باید نادرست باشه، کافیه نتیجه استدلال‌های گزینه‌های «۱» تا «۳» رو بررسی کنی و ببینی صادقن یا کاذبن. معلومه که گاو صورتیه به گزاره کاذبه! پس جواب گزینه «۲» میشه.

۲ - استدلال‌های استقرایی

اینجا توو این پاراگراف، کتاب درسی می‌خواد به آشنایی کلی با اقسام استقرا ایجاد کنه. سه تا مثال زده که هر کدومشون به نوعی از استقرا محسوب میشن. نکته مهمی که باید بهش توجه کنی اینه که هیچ کدوم از اقسام استقرا نتیجه قطعی و یقینی ندارن و به این معنی نیست که نتیجه‌شون حتماً غلطه. ممکنه درست باشه ولی نمی‌شه به درست بودنشون اطمینان داشت. حالا چند مدل استدلال استقرایی داریم؟ سه مدل:

- ۱ سرایت دادن حکم یک مورد به مورد دیگه به خاطر مشابهت ظاهری ← استقرای تمثیلی
- ۲ تعمیم دادن حکم چند مورد به موارد بیشتر ← استقرای تعمیمی
- ۳ بررسی احتمال‌های مختلف به اتفاق و انتخاب بهترین و محتمل‌ترین انتخاب ← استنتاج بهترین تبیین

موشکافی متن

اول بذار سه تا مثال رو برات بررسی کنم:  
**مثال ۱:** اگه بخوام این مثال رو برات تحلیل کنم باید بگم که سووش دوتا موضوع داریم: ۱ گوشی من ۲ گوشی جدیدی که به بازار آمده است. این دو تا مشابهت ظاهری دارن و قیافه‌شون مثل همه: پس حکم گوشی من (امکانات و برنامه‌ها) نسبت داده شده به گوشی جدیدی که به بازار اومده و حکم شده که امکانات و برنامه‌های گوشی من رو داره. همون‌طور که قبلاً توضیح دادم این به استقرای تمثیلیه و می‌بینی که نمی‌شه گفت نتیجه‌ش قطعاً درسته!

**مثال ۲:** برای تحلیل این مثال باید بگیم که طرف به بار، دو بار، سه بار، صد بار، اصلاً صد میلیون بار اومده با به پارچه خاصی با چرخ خیاطیش کار کنه، چرخش درست کار نکرده بعد نتیجه گرفته که من هیچ وقت نمی‌تونم با این پارچه و این چرخ کار کنم. همون‌طوری که می‌بینی داره حکم وقت‌هایی که امتحان کرده رو به وقت‌هایی که امتحان نکرده تعمیم میده. خب معلومه که ممکنه نتیجه‌ش درست باشه ولی قطعی نیست برای همینه که ممکنه بهش بگیم حالا به بار دیگه امتحان کن شاید شد.

۲۰ اکنون به استدلال‌های استقرایی زیر توجه کنید:

- ۱ گوشی تلفن جدیدی که به بازار آمده است، ظاهری شبیه گوشی من دارد؛ بنابراین باید امکانات و برنامه‌های آن نیز با گوشی من یکسان باشد.
  - ۲ هر بار که از این پارچه استفاده می‌کنم، چرخ خیاطی من درست کار نمی‌کند؛ بنابراین چرخ خیاطی من نمی‌تواند با این نوع پارچه کار کند.
  - ۳ در این موقع از روز، چراغ خودروهایی که در این جاده کوهستانی از طرف مقابل می‌آیند روشن است؛ از آنجا که بعید است چراغ همه آنها از شب قبل روشن مانده باشد و هوا آفتابی است و نیازی به نور خودرو نیست، بنابراین احتمالاً در جلوی ما تونل وجود دارد.
- نتیجه تمامی این استدلال‌ها قطعی نیست، اما در آنها از سه نوع استقرای متفاوت استفاده شده است.
- در مورد نخست حکم یک نمونه را به دلیل مشابهت ظاهری به مورد دیگر سرایت داده‌ایم. در مورد دوم با چند بار بررسی یک پارچه، حکم خود را به نوعی پارچه تعمیم داده‌ایم. در مورد سوم با دیدن روشن بودن چراغ خودروها در روز و کوهستانی بودن جاده، با بررسی احتمالات مختلف، بهترین تبیین از این پدیده بیان شده است.
- استدلال‌های استقرایی که در این درس با آنها آشنا می‌شوید شبیه یکی از استدلال‌های فوق هستند.

۱ - استقرای تمثیلی

تمثیل یکی از روش‌ها در توضیح و فهم مطالب است. در علوم مختلف از مشابهت میان پدیده‌های مختلف برای توضیح بهتر مطالب استفاده می‌کنند. به موارد زیر توجه کنید:

- در ادبیات: تمثیل در ادبیات همان تشبیه است. آثار ادبی همچون کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و منطق الطیر آکنده از داستان‌های تمثیلی هستند.
- در روان‌شناسی: بسیاری از مشاوران و روان‌شناسان برای بهتر بیان کردن نظر خود، داستان مراجعه‌کننده دیگری را برایتان نقل می‌کنند که مشکل مشابهی داشته است و با به کار بستن راه حل آن مشاور، توانسته است مشکل خود را حل کند.
- در صنایع هوایی: خلبان‌ها مراحل از تمرینات خود را در دستگاه‌های شبیه‌ساز پرواز، انجام می‌دهند. این مثال‌ها برای کاربرد تمثیل، یعنی صرفاً محدود به حوزه خاصی از علوم نیست و در همه علوم کاربرد داره.



**مثال ۳:** ماشین‌ها دارن از روبه‌رو میان و چراغاشون روشنه. چرا؟ هزار تا دلیل میشه آورد. مثلاً از شب قبل روشن مونده ← احتمالش کمه یعنی همه از دیشب تا حالا توو جاده‌ن؟ مثلاً هوا ابری یا بارونی و مه باشه ← احتمالش کمه چون از پنجره که بیرون رو نگاه می‌کنی آفتابه. مثلاً جلوتر شبه و الان اینجا که ما هستیم روزه ← احتمالش کمه چون توو به قارمایم. مثلاً جلوتر به تونل هست ← احتمالش هست.

هزارتا احتمال دیگه هم میشه داد که احتمالشون خیلی کمه ولی باز نمی‌شه گفت قطعاً جلوی تونل هست. ممکنه جلوتر به ماشین وسط جاده وایساده باشه بعد بقیه براش چرخ زدن که از وسط جاده برو کنار بعدم یادشون رفته چراغ رو خاموش کنن. به این استدلال هم می‌گیریم استنتاج بهترین تبیین که جلوتر می‌خونیم.

به تست بزنی و بریم سراغ پاراگراف بعدی.

تست؟

۶۶. در کدام گزینه دلیل احتمالی بودن نتیجه با دیگر گزینه‌ها متفاوت است؟

- (۱) چون با ماشین خیلی راحت می‌تونم رانندگی کنم با کامیون هم راحت رانندگی می‌کنم.
- (۲) چون دفعه پیش که سرما خوردم با این قرص خوب شدم این دفعه هم همین قرص رو می‌خورم.
- (۳) چون کتاب فلسفه و منطق مهرماه خوبه بقیه کتابای انسانیش هم همین قدر خوبه.
- (۴) چون هر آدمی بالأخره به روزی می‌میره؛ پس منم به روزی می‌میرم.

توو تعریف استقرای تمثیلی همیشه گفت:

سرایت دادن حکم یک موضوع خاص به موضوع خاص دیگر به دلیل شباهت میان آن دو



لطفاً در مورد استقرای تمثیلی به چند تا مطلب خیلی خوب توجه کن:

- بعضی وقتا ممکنه توو تعریف این نوع استدلال به جای موضوع خاص بگن موضوع جزئی. اینجا جزئی به اون معنی که توو درس ۳ خونديم (که قابلیت داشتن مصداق‌های متعدد ندارد) نیست. اینجا جزئی یعنی خاص. به مثال می‌زنم که کامل متوجه بشی: مثلاً می‌گیم دانش‌آموزان دوازدهم انسانی مدرسه دوشهید درسشون ضعیفه؛ پس دانش‌آموزان دوازدهم انسانی مدرسه شهید که توو همون کوجه هست هم درسشون ضعیفه. بین اینجا حکم بچه‌های انسانی دوشهید رو (که یه مفهوم کلیه نه جزئی) نسبت دادیم به بچه‌های انسانی شهید به خاطر شباهت این دو تا مدرسه.
- اگه به جای خاص، جزئی به کار برد، حواست باشه که جزئی به معنای سور جزئی (که توو درس بعد می‌خونی) هم نیست. این جزئی همون خاص و مشخص معنی میده نه هیچ چیز دیگه یعنی مقدمه به استقرای تمثیلی می‌تونه جزئی باشه (بعضی داشته باشه) می‌تونه کلی باشه (هر یا هیچ داشته باشه).
- ساختار به استقرای تمثیلی مثل هر استدلال دیگه‌ای حداقل دو تا مقدمه داره.

مقدمه اول بیان حکم موضوع جزئی اول و مقدمه دوم بیان شباهت موضوع جزئی اول و دوم و نتیجه سرایت حکم موضوع جزئی اول به موضوع جزئی دوم **بصورت** الف ب است. ج شبیه الف است. ج ب است.

- خیلی واضحه که شباهت بین دو تا چیز از یه جنبه خیلی وقتا نمی‌تونه باعث این بشه که اون دو تا چیز از جنبه‌های دیگه هم شبیه هم باشن پس استقرای تمثیلی نتیجه‌ش احتمالیه و قطعی و یقینی نیست: یعنی نه همیشه گفت نتیجه به استقرای تمثیلی ۱۰۰ درصد درسته و نه همیشه گفت ۱۰۰ درصد غلطه. برای همین هم استقرای تمثیلی خیلی استدلال محکم و جون‌دار و قوی‌ای نیست.
- ولی حالا همین استقرای تمثیلی که کلاً قوی نیست توو خودشون قوی و ضعیف دارن.

### \* تمثیل غار افلاطون

افلاطون زندگی انسان در عالم مادی را به زندگی زندانیانی در یک غار تاریک تشبیه کرده است که از همه حقایق هستی، تنها سایه‌هایی را که بر روی دیوار غار می‌افتند، مشاهده می‌کنند. از نظر وی انسان تنها با رهایی از این غار و رسیدن به روشنایی روز می‌تواند حقایق هستی را چنان‌که هست، ببیند. این تمثیل که در فهم نظام فلسفی افلاطون نقش کلیدی دارد، در تاریخ فلسفه به «تمثیل غار» معروف است. در کتاب فلسفه سال آینده با این تمثیل بیشتر آشنا می‌شوید.



تعریف استدلال استقرای تمثیلی

استقرای تمثیلی استدلالی است که برای رسیدن به نتیجه از تمثیل استفاده می‌کند. اکنون استدلال‌های زیر را که از تمثیل استفاده کرده‌اند، بخوانید و میزان قوت و ضعف آنها را مشخص کنید:

- جون با خود روی شخصی به راحتی رانندگی می‌کنم، پس می‌تونم با کامیون هم به راحتی رانندگی کنم.

دل درد امروزم خیلی شبیه علائم بیماری سرعومیم است؛ بنابراین بهتر است من هم داروهای او را مصرف کنم. **نه شباهت** **مشخص** **همون محمول باصفت و ویژگی** **چه درست** **چه غلط**

چنان‌که ملاحظه می‌کنید **استقرای تمثیلی استدلالی ضعیف است** و نتایج آن احتمالی است. چرا که به صرف شباهت ظاهری میان دو امر جزئی نمی‌توان احکام یکی را بر دیگری **سرایت** داد. هرچه وجوه شباهت میان دو امر بیشتر باشد، استقرای تمثیلی قوی‌تر است؛ اما نتیجه آن قطعی نیست. استدلال تمثیلی می‌تواند منجر به مغالطه شود که آن را «مغالطه تمثیل ناروا» می‌نامند. **بالتکمه ممکن است درست باشد** **نه اینکه حتماً استقرای تمثیلی مغالطه است.**

۴۳

پاسخ: بین دونه‌دونه گزینه‌ها رو باید بررسی کنیم.

### بررسی گزینه‌ها:

- گزینه ۱ ماشین راحت پس کامیون راحت، همیشه سرایت به دلیل شباهت.
  - گزینه ۲ دفعه پیش با این قرص پس این بار هم همین قرص همیشه سرایت به دلیل شباهت.
  - گزینه ۳ کتاب فلسفه و منطق خوبه؛ پس بقیه کتابا هم خوبه همیشه تعمیم.
  - گزینه ۴ این گزینه اصلاً نتیجه‌ش احتمالی نیست.
- پس جواب گزینه ۳ همیشه.

### ۳ استقرای تمثیلی

رسیدیم به استقرای تمثیلی. در مورد استقرای تمثیلی خیلی میشه حرف زد ولی من نمی‌خوام خیلی زیاده‌گویی کنم اینجا برات. اولین چیزی که اینجا باید یاد بگیری تفاوت استقرای تمثیلی با خود تمثیله.

تمثیل چیه؟ تمثیل یه روش برای توضیح و فهموندن یه مطلب به مخاطبه. توو این روش چیزی که خیلی مهمه شباهت و وجه اشتراک بین پدیده‌های مختلفه. این کار توو آموزش خیلی کاربرد داره اما این‌طور نیست که فقط کاربردش آموزش باشه. کلی جاهای دیگه مثل ادبیات، روان‌شناسی و... هم ازش استفاده میشه. (استقرای تمثیلی در منطق - قیاس در ادبیات)

اما استقرای تمثیلی چیه؟ استقرای تمثیلی یه نوع استدلاله که تووش از تمثیل استفاده میشه.

بخش ۴ / استدلال استقرایی

به عنوان مثال برخی از شرکت‌ها نام یا نشانه‌ای مشابه شرکتی معتبر انتخاب می‌کنند تا افراد گمان کنند که تولیدات آنها نیز از نظر کیفیت مشابه آن شرکت معتبر است. معمولاً هنگامی که نام شیرینی فروشی یا سوغات محلی در یکی از شهرها معروف می‌شود، سایر شرکت‌ها از نام آنها استفاده می‌کنند یا نامی مشابه آنها درست می‌کنند. آیا می‌توانید تعدادی از این موارد را نام ببرید؟ چه کاره جلالی؟ مهم این‌که بیونی توو این مثال، کیفیت و اسم ربطی به هم ندارن پس به تمثیل ناروا اتفاق افتاده.



**حکایت**

فردی دچار چشم درد شده بود و از دوست خود چاره خواست. دوستش گفت: پارسال دندانم درد می‌کرد، آن را کردم و راحت شدم! 😊

بازیابی نقد هر استدلال استقرایی تمثیلی

۴۰ برای مقابله با مغالطه تمثیل ناروا، می‌توان از دو روش استفاده کرد:

۱- توجه به وجوه اختلاف: به عنوان مثال اگر کسی بگوید: «کتاب‌های قدیمی مانند کالای خوراکی‌اند که تاریخ مصرف آنها گذشته است؛ بنابراین قابل استفاده نیستند»، می‌توانیم بگوییم: ما داریم درباره کتاب صحبت می‌کنیم که محصول تفکر بشر است نه درباره مواد خوراکی. سپس به برخی از جنبه‌های اختلاف میان دو امر اشاره کنیم و بگوییم: برخی از کتاب‌های قدیمی جزو میراث فکری بشرند و مطالب آنها هنوز صحیح هستند.

۲- یافتن استدلال تمثیلی مخالف: راه دیگر مقابله با استدلال تمثیلی غلط، یافتن تمثیلی مخالف با آن است؛ مثلاً در رد استدلال فوق می‌توان گفت: خیر، کتاب‌های قدیمی مانند اشیای قدیمی ارزشمند هستند که باید به دقت از آنها نگهداری کرد.

نکته: یک تمثیل دیگر برای حکم متناقض یا متضاد تمثیلی اولی باشد.

**حکایت**

روزی سیاحی نزد بایزید آمد، بایزید از وی پرسید: چرا این قدر سفر می‌کنی؟ سیاح پاسخ داد: آب اگر یک جا بماند، می‌گندد. بایزید گفت: دریا باش تا نکندی.

دو تا اتفاق باعث میشه که به استقرای تمثیلی، از بقیه قوی‌تر باشه. **اول:** شباهت بین دو تا چیز که دارن با هم مقایسه می‌شن از جنبه‌های بیشتری باشه (کتاب گفته وجوه مشابهت بیشتر باشه). **دوم:** (که کتاب درسی اینو نگفته) ربط بین اون جنبه مشابهت با اون حکمیه که می‌خوایم از یکی به اون یکی سرایت بدیم. به مثال بزنم بهتر جا بیفته برات. ببین مثلاً میگه: جلالی که عینکیه معلم منطقه: پس اکبری هم که عینکیه معلم منطقه. خوب اینجا حکم ما (یعنی معلم منطق بودن) خیلی ربطی به شباهت (عینکی بودن) نداره: پس این استقرای تمثیلی استقرای قوی‌ای نیست.

۵ استقرای تمثیلی هم به استدلاله: هر استدلالی هم قاعده و قانون خودش رو داره که اگه قواعدش رعایت نشه میشه مغالطه. مغالطه مربوط به استقرای تمثیلی میشه **مغالطه تمثیل ناروا** یا تمثیل نابجا. حالا این مغالطه چه وقتایی اتفاق می‌افته؟ **اول:** عدم شباهت بین دو امر جزئی یعنی دو تا چیزی که دارن با هم مقایسه می‌شن اصلاً توو هیچ زمینه‌ای شبیه هم نیستن. **دوم:** عدم ربط حکم به وجه شبهه: یعنی حکمی که از یکی می‌خوایم به اون یکی سرایت بدیم، ربطی به وجه شبه نداره. (همون مثال جلالی / اکبری / عینکی / معلم منطق)

**موشکافی متن**

توو موشکافی این قسمت دو تا نکته رو بهت میگم بقیه هرچی هست توو کتاب برات نوشتم:

۱ توو تمثیل مشابهت مهمه و توو استقرای تمثیلی مشابهت ظاهری. (از این نکته حفظی الکی هاست ولی نمی‌شه نگفت.)

۲ به جدول علت و معلول داریم:

معلول	علت
به صرف شباهت ظاهری بین دو امر جزئی نمی‌توان احکام یکی را بر دیگری تسری داد. احتمالی است.	استقرای تمثیلی استدلال
وجوه مشابهت بیشتر باشد.	استقرای تمثیلی قوی‌تر است.

حالا دیگه وقت تسته.

**تست**

۶۷ در کدام گزینه علت ضعف تمثیل با دیگر گزینه‌ها متفاوت است؟

- روی تابلوی این ساختمان نوشته شده مهروماه: پس اینجا هم یک انتشارات کمک آموزشی است.
- میوه‌هایی که دیروز از این مغازه خریدم خیلی گران بود: پس اجناس در این محله خیلی گران هستند.
- آقای اکبری معلم منطق است و بسیار خوب هم درس می‌دهد: پس همسایه ما هم که اکبری است معلم منطق است.
- ماشین‌هایی که کارخانه ایران خودرو می‌سازد خیلی خوب ترمز نمی‌گیرند: پس ماشین‌هایی که بی‌ام‌دبلیو هم می‌سازد همین‌طور هستند.

✓ پاسخ: برای اینکه توو این سؤال به جواب بررسی باید تک‌تک گزینه‌ها رو بررسی کنی.

**بررسی گزینه‌ها:**

گزینه ۱ اینکه مهروماه یک ناشر کمک آموزشی است: پس این ساختمان که تابلوی مهروماه دارد یک ناشر کمک آموزشی است، تمثیل به‌جایی نیست به علت اینکه حکم (ناشر کمک آموزشی بودن) ربطی به وجه شباهت (اسم مهروماه) نداره.

گزینه ۲ اصلاً استقرای تمثیلی نیست چون سرایت حکم یک مورد جزئی به بقیه موارد نه مورد جزئی دیگه.

گزینه ۳ اینکه آقای اکبری معلم منطق است: پس همسایه ما هم معلم منطق است، تمثیلی نارواست چون حکم (معلم منطق بودن) ربطی به شباهت (نام اکبری) نداره.

گزینه ۴ مقایسه ماشین‌های ایران خودرو و بی‌ام‌دبلیو هم تمثیل نارواست به‌خاطر اینکه شباهتی بین این دو تا کارخونه نیست. 😊 پس جواب گزینه ۴ میشه.

**۴ - مقابله با مغالطه تمثیل ناروا**

حالا فرض کن به استقرای تمثیلی گذاشتن جلوت و تو می‌خوای زیرآبش رو بزنی و بگی من این استدلال رو قبول ندارم (ایشالا که استدلاله غلطه و مغالطه تمثیل ناروا داره و تو نمی‌خوای زیرآب به استدلال درست رو بزنی). دو تا کار می‌تونی بکنی: **اول:** به‌جای اینکه به شباهت بین اون دو تا چیز توجه کنی که باعث درست شدن تمثیل شده، زیرآب شباهت رو بزنی و بگی اتفاقاً این دو تا موردی که دارن با هم مقایسه می‌شن کلی با هم از جهت‌های دیگه فرق و تفاوت دارن. به این کار می‌گن توجه به وجوه اختلاف: مثلاً طرف میگه علی عینکیه: پس زهرا هم که خواهرشه عینکیه. تو میگی آقا چه ربطی داره؟ علی پسره و زهرا دختره. علی ۵ سال از زهرا بزرگ‌تره و اینا اصلاً هم‌سن نیستن. علی و زهرا خواهر و برادر ناتنی هستن و... اینا یعنی توجه به وجوه اختلاف.





تست؟

۱.۶۸ اگر انسان مانند ماشینی است که هرچه بیشتر کار می‌کند فرسوده‌تر می‌شود، را بخواهیم نقد کنیم، کدام گزینه مناسب نیست؟

- ۱) ماشین ساخته بشر است اما سازنده انسان خداست.
- ۲) فرسودگی ماشین به جهت مکانیکی بودن آن است در صورتی که انسان مکانیکی نیست.
- ۳) انسان مثل قالی کرمان هرچه بیشتر استفاده شود، ارزشمندتر می‌شود.
- ۴) عمر مفید یک ماشین حداکثر ۱۰ سال است اما عمر انسان حدود ۸۰ سال.

✓ پاسخ: بیا با هم تک‌تک گزینه‌ها رو بررسی کنیم. قبلاً فقط ساختار استقرای تمثیلی رو با هم درباریم:

ماشین A / انسان B / فرسودگی H

بررسی گزینه‌ها:

- گزینه ۱: ماشین A / انسان B / تفاوت در سازندگی ← همون A و B رو داریم و حکم H عوض شده: پس نقد وجوه اختلافه.
  - گزینه ۲: ماشین A / انسان B / مکانیکی بودن ← همون A و B رو داریم و حکم H عوض شده: پس نقد وجوه اختلافه.
  - گزینه ۳: انسان B / قالی کرمان C / استفاده بیشتر ارزشمندتر ← پای یکی دیگه اومده وسط: پس نقد تمثیلی مخالفه.
  - گزینه ۴: ماشین A / انسان B / تفاوت در عمر مفید ← همون A و B رو داریم و حکم H عوض شده ولی با H مخالف نیست: پس نقد نیست.
- چرا گفتیم تفاوت در عمر مفید مخالف فرسودگی نیست؟ چون ادعای تمثیل اینه که کار کنه فرسوده میشه، نگفته چند سال که! پس جواب گزینه ۴ همیشه.

۵ استقرای تعمیمی

رسیدیم به استقرای تعمیمی. همون جوری که از اسمش پیداست این استقرا حکم رو تعمیم میده و عمومیت بهش میده. یعنی چه‌طوریه؟ یعنی مثلاً من میام سر کلاس شما می‌بینم پنج نفر تکلیف انجام ندادن، بعد عصبانی میشم میگم این چه وضعیه؟! هیچ کس تکلیفشو انجام نداد. اینجا اومدم حکم پنج نفر رو تعمیم دادم به همه. این تعمیم می‌تونه درست باشه می‌تونه غلط باشه، در هر صورت یقینی نیست و نمی‌شه بهش اطمینان کرد که صد در صد درسته یا صد در صد غلطه. با همین به مثالی که زدم راحت میشه استقرای تعمیمی رو تعریف کرد:

تعمیم دادن حکم موارد بررسی شده به موارد بررسی نشده یا  
صدور حکم کلی با مشاهده چند مورد جزئی



اینجا باره می‌گه باک طرف عوض نمی‌شه کلی وقت خوبت رو برای تریپش تلف نکن

تمرین

درباره سؤالات مطرح شده در مورد دو استقرای تمثیلی زیر با دوستان خود بحث کنید:   
 یرتو نیکان نگیرد هرکه بنیادش بد است / تربیت نا اهل را چون گردکان بر گنبد است   
 با بدان کم نشین که صحبت بد / گرچه پاکی تو را پلید کند   
 اینجا باره می‌گه آفتاب ارچه روشن است او را / پاره‌ای ابر ناپدید کند   
 همین توو تفسیر مات تأثیر باره   
 آیا این دو استدلال درباره نقش تربیت در افراد، مخالف یکدیگرند یا می‌توان به نحوی آنها را با یکدیگر جمع کرد؟   
 این استدلال‌ها تا چه میزان قوی‌اند؟

۵ ۲- استقرای تعمیمی

استدلال‌های زیر را بررسی کنید و بگویید آیا نتایج گرفته شده صحیح‌اند؟   
 دو تن از دوستان من فارغ التحصیل رشته جغرافیا هستند؛ اما شغل مرتبطی پیدا نکرده‌اند؛ پس رشته جغرافیا بازار کار ندارد.   
 پس از گذشت یک ماه هنوز عوارض جانبی از این دارو گزارش نشده است؛ بنابراین، این دارو عوارض جانبی برای شما ندارد.   
 در استدلال‌های فوق با مشاهده چند مورد جزئی، حکمی کلی به دست آمده است. اما این استدلال‌ها چندان قوی نیستند؛ زیرا ممکن است بسیاری دیگر در رشته جغرافیا شغل‌های مرتبطی پیدا کرده باشند یا پس از گذشت چند سال، عوارض جانبی دارو مشخص شود.   
 اکنون استدلال‌های زیر را بررسی کنید و میزان قوت آنها را ارزیابی کنید:



به احتمال زیاد حزب ما برنده خواهد شد.   
 تاکنون همه کلاغ‌هایی که دیده‌ایم سیاه بوده‌اند؛ پس

۱- سعدی   
 ۲- سنایی

دوم: به راه دیگه اینه که تو به جای اینکه دنبال اختلاف بین اون دو تا چیز بگردی بیای و موضوع دوم رو با یه چیز دیگه مقایسه کنی و یه تمثیل دیگه بسازی که نتیجه‌ش با تمثیل قبلی مخالف باشه (این یه چیزیه شبیه مثال نقض). به این روش می‌گن یافتن استدلال تمثیلی مخالف: مثلاً طرف می‌گه علی عینکیه: پس زهرا هم که خواهرشه عینکیه. تو می‌گی پس چرا محسن که عینکیه فاطمه خواهرش عینکی نیست؟ اینجا یه تمثیل دیگه آوردی ولی با تمثیل قبلی مخالفه. از اینجا معمولاً تستای یه کم سختی طرح میشه که ازت می‌خواه‌روش نقد تمثیل رو تشخیص بدی. من برای اینکه کارت راحت‌تر بشه یه روش بهت یاد میدم، خوب دقت کن.

• فرض کن یه تمثیل داریم.

طرف اول A، طرف دوم B، حکم سرایت داده شده H

اگه نقدی برای این تمثیل آورده باشن که دوباره از A و B حرف می‌زد و پای کس دیگه رو وسط نیآورده بود و فقط حکم H رو عوض کرده بود و چیزی گذاشته بود که با H مخالف باشه می‌گی روش توجه به وجوه اختلافه.

اگه توو نقدی که برای این استقرای تمثیلی بود یکی از A و B بود (معمولاً B) و پای یه کس دیگه اومده بود وسط (مثلاً C) و B و C رو با هم مقایسه کرده بود می‌گی استدلال تمثیلی مخالف. اگه مثالی علی و زهرا و محسن و فاطمه رو یه بار دیگه بخونی کامل می‌فهمی! اینجا خداوکیلی موشکافی نداره. یه سره بریم سراغ تست.

بخش ۴ استدلال استقرایی

ممکن نیست هیچ‌گاه کلاغ سفیدی پیدا شود.

این دو استدلال از موارد نخست قوی‌تر هستند؛ اما آیا یقین آورند؟ **اسد** دو نمونه بررسی می‌کنیم نه همه رو بلکه برخی رو. در درس ریاضی و آمار ۱ با شیوه استقرای تعمیمی که بر اساس گردآوری داده‌ها و نحوه تخمین زدن مناسب است، آشنا می‌شوید. از آنجا که در استقرای تعمیمی تک تک جامعه آماری را بررسی نمی‌کنیم و از نمونه‌های تصادفی استفاده می‌کنیم، مبنای آن بر اساس تخمین بنا شده است و نمی‌توان نتیجه یقینی از آن گرفت. درباره استدلال‌های استقرایی از اصطلاح «قوی» و «ضعیف» استفاده می‌شود و چنان‌که مشاهده کردید، استدلال‌های استقرایی از نظر قوت و ضعف در سطوح مختلفی قرار دارند.

منظورش استقرای تعمیمی قویه

### ۲- استقرا و علوم تجربی

دانشمندان علوم تجربی تلاش می‌کنند با استفاده از استدلال‌های استقرایی قوی، مبنای برای علوم تجربی فراهم آورند. به عنوان مثال در فیزیک و شیمی با انجام آزمایش‌های متعدد در آزمایشگاه، قوانین کلی علمی تأیید می‌شوند.

قانونی که کلی نباشد قانون نیست.

نمونه زیر مثالی از یک استدلال استقرایی است:

آهن در شرایط مختلف در اثر حرارت منبسط می‌شود.  
روی در شرایط مختلف در اثر حرارت منبسط می‌شود.  
مس در شرایط مختلف در اثر حرارت منبسط می‌شود.

هر کدوم از این مقدمات خودشان از استقرای تعمیمی بعدست لولمنی.

+ طبیعت همواره یکسان عمل می‌کند. [اصل بنسخت بین علت و معلول]

پس: فلزات همواره در اثر حرارت منبسط می‌شوند.



۴۶

• به جدول علت و معلول:

معلول	علت
در استقرای تعمیمی تک‌تک جامعه آماری را بررسی نمی‌کنیم + استفاده می‌کنیم.	مبنای استقرای تعمیمی بر اساس تخمین است + نمی‌توان نتیجه یقینی از آن گرفت.

**نکته:** بین استقرای تعمیمی و استقرای تمثیلی نمی‌شود گفت کدومش قوی‌تر و کدومش ضعیف‌تره ولی میشه گفت که توو هر دوشون قوت و ضعف وجود داره.

وقت تسته.

### تست؟

۶۹. کدام گزینه می‌تواند نتیجه استقرای تعمیمی باشد؟

- ۱) ای شده از جفای تو جانب چرخ دود من (۲) این یوسف ثانی است
  - ۳) من از برای مصلحت در حبس دنیا مانده‌ام (۴) عشاق نمی‌خسبند از ناله پنهانم
- ✓ پاسخ: نتیجه به استقرای تعمیمی باید کلی یا عام باشه. گزینه‌های «۱»، «۲» و «۳» هیچ کدوم کلی نیستن و موضوعشون به شخص یا به نفره. پس جواب گزینه «۴» میشه.

### نکته‌های استقرای تعمیمی

۱ جزئی و کلی که توو استقرای تعمیمیه نه به معنای جزئی و کلی درس ۳ هست (چون اونادر مورد مفهوم هاست)، نه به معنی جزئی و کلی درس ۶: یعنی سور جزئی (بعضی) و سور کلی (هر و هیچ). اینجا جزئی یعنی خاص و کوچک‌تر و کلی یعنی عام و بزرگ‌تر. ۲ خیلی‌ها معتقدن که نتیجه به استقرای تعمیمی حتماً باید به قضیه کلی باشه (یعنی سور هر یا هیچ داشته باشه) اما معنای تعمیم لزوماً این نیست: یعنی اگه دایره مصادیق نتیجه، بزرگ‌تر و عام‌تر و کلی‌تر از مقدمه باشه هم تعمیم صورت گرفته و استقرای تعمیمی داریم.

مثلاً می‌گیم چون تا حالا تصادفی ندیدیم که تووش همه قوانین رعایت شده باشه: پس اکثر تصادف‌های رانندگی ناشی از عدم رعایت قوانینن.

اینجا اکثر سور جزئی (بعضی) حساب میشه ولی چون بزرگ‌تر از مقدمه است، استقرای تعمیمی داریم.

۳ ساختار به استقرای تعمیمی مثل هر استدلال دیگه حداقل دو تا مقدمه‌س. البته می‌تونه بیشتر هم باشه (سته به اینکه چند مورد رو بررسی می‌کنیم و حکم کلی صادر می‌کنیم). مقدمه اول تا مقدمه n ام میشه بیان موارد بررسی‌شده، مقدمه بعدی میشه بیان عضویت موارد بررسی‌شده در یک مجموعه و بعد هم که حکم کلی و نتیجه: مثلاً:

۱. الف ب است.
۲. ج ب است.
۳. د ب است.
۴. الف و ج و د متعلق به مجموعه A هستند.

همه اعضای مجموعه A ب هستند. اکثر

۴ این نکته خیلی مهمه که حکمی که توو موارد بررسی‌شده می‌خوایم تعمیمش بدیم رو باید به اعضای مجموعه نسبت بدیم نه خود مجموعه. اگه به خود مجموعه نسبت بدیم، دیگه استقرای تعمیمی نداریم: مثلاً از اینکه علی و تقی و نقی معدل بالای ۱۹ دارن، نتیجه بگیریم همه بچه‌های کلاس معدل بالای ۱۹ دارن، استقرای تعمیمی کردیم ولی اگه نتیجه بگیریم معدل کلاس بالای ۱۹ شده دیگه استقرای تعمیمی نداریم. ۵ واضحه که نتیجه استقرای تعمیمی هم یقینی نیست (چه درست باشه چه غلط) چون ما تک‌تک موارد جزئی رو که بررسی نمی‌کنیم. اگه تک‌تک رو بررسی می‌کردیم، یقینی بود ولی چون فقط بعضی‌ها رو بررسی می‌کنیم نمی‌تونیم نتیجه رو قطعی و یقینی بدونیم.

### موشکافی متن

اینجا کتاب چهار نامثال آورده و خواسته از نظر قوت و ضعف اینارو با هم مقایسه کنی و بگی کدوم نتیجه‌ش درسته کدوم درست نیست. • مثال اول و دوم استدلال‌های قوی‌ای نیستن اما در مورد درستی و غلطی نتیجه‌شون نمی‌شه قضاوت صد در صد و یقینی کرد. • مثال سوم و چهارم ظاهراً از اولی و دومی قوی‌ترن ولی باز هم نمی‌شه در مورد اینکه نتیجه‌شون درست یا نه حرف قطعی زد.

پایه ۱۰

اساساً این اصل مجوز تعمیم توو استقرای تعمیمی برای علوم تجربیه: یعنی فرایند اینجوریه که مثلاً می‌گیم:

آهن در اثر حرارت منبسط می‌شود.  
مس در اثر حرارت منبسط می‌شود.  
روی در اثر حرارت منبسط می‌شود.



طبیعت همیشه یکسان عمل می‌کند.

پس

هر فلزی در اثر حرارت منبسط می‌شود.

### موشکافی متن

جمله اول این پاراگراف رو نگاه کن. نوشته دانشمندان علوم تجربی تلاش می‌کنن با استفاده از استدلال‌های استقرایی قوی، مبنایی برای علوم تجربی فراهم کنن. این جمله دو تا نکته داره:

۱ منظور از استدلال‌های استقرایی تعمیمیه: نه بقیه انواع استقرا.

۲ اینکه استقرای تعمیمی قوی خودش مبنای علوم تجربی نیست، بلکه مبنای علوم تجربی با استفاده از این نوع استدلال فراهم میشه.

### تست؟

۷۰. استقرایی که در علوم تجربی استفاده می‌شود.

- ۱) می‌تواند از همه انواع استدلال استقرایی باشد.
  - ۲) چه تمثیلی باشد چه تعمیمی حتماً باید استقرای قوی باشد.
  - ۳) مبنای علوم تجربی هم خواهد بود.
  - ۴) نتیجه‌اش یقینی نیست و ممکن است کاملاً نادرست باشد.
- ✓ پاسخ: اولاً که فقط استقرای تعمیمی توو علوم تجربی استفاده میشه (رد گزینه‌های ۱ و ۲). ثانیاً خودش مبنای علوم تجربی نیست، بلکه به وسیله اون مبنای فراهم میشه (رد گزینه ۳) و ثالثاً هیچ استقرایی چه قوی چه ضعیف و چه در علوم تجربی چه بیرون علوم تجربی نتیجه یقینی نداره. پس جواب گزینه ۴ میشه.

### شرایط استقرای تعمیمی قوی

همون طوری که قبلاً هم گفتیم استقرای تعمیمی ضعیف و قوی داره. برای اینکه استقرای تعمیمی قوی داشته باشیم شرایط مختلفی باید وجود داشته باشن. کتاب درسی اومده سه تا از این شرط‌ها رو آورده که به ترتیب برات توضیح میدم:

ببین وقتی می‌خواهی استقرای تعمیمی بسازی، باید چند مورد جزئی رو بررسی کنی. هر سه تا شرطی که می‌خواهی برات توضیح بدم مربوط به همین مورد‌های جزئی یا به عبارت دیگه مقدمه‌های استقرای تعمیمیه!

**شرط اول:** این موارد جزئی یا نمونه‌هایی که می‌خواهیم انتخاب کنیم و بررسی‌شون کنیم و حکمشون رو به بقیه تعمیم بدیم، باید تصادفی انتخاب بشن: یعنی شانسی باید انتخابشون کنیم: بدون پیش‌زمینه و کاملاً تصادفی.

### شرایط استقرای تعمیمی قوی

برای داشتن استنتاج استقرایی قوی رعایت کردن نکاتی لازم است. در اینجا به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود: منظور از استقرای تعمیمی قویه: نه اینکه فقط این ۳ تا مهم‌ترین هستن. ۱- نمونه‌ها باید تصادفی باشنند.

مثلاً در صورتی که فقط از دبیرستان‌هایی که در منطقه ما وجود دارنند، نظرسنجی کنیم و بخواهیم نتایج آن را به همه دبیرستان‌های کشور تسری دهیم، نتیجه‌گیری ما درست نخواهد بود.

۲- نمونه‌ها باید متفاوت بوده و بیانگر همه طیف‌های مختلفی باشنند که در جامعه آماری ما وجود دارنند.

به عنوان مثال در بررسی دبیرستان‌ها باید از تمامی انواع دبیرستان‌ها (دخترانه، پسرانه، دولتی، غیردولتی و...) چند نمونه را مورد بررسی قرار دهیم.

۳- تعداد نمونه‌ها باید نسبت به کل جامعه آماری نسبت مناسبی داشته باشنند.

به عنوان مثال، نتایج حاصل از آماری که از ۱۰ دبیرستان از مجموع ۲۰۰ دبیرستان به دست می‌آید، نمی‌تواند بیانگر کل دبیرستان‌ها باشد. اما آماری که از ۱۷۰ دبیرستان به دست آمده است، تا حد زیادی قابل تعمیم به ۲۰۰ دبیرستان خواهد بود.

هنگامی که شرایط استفاده از استقرا را به درستی رعایت نمی‌کنیم، دچار مغالطه «تعمیم شتاب‌زده» می‌شویم. استقرای تعمیمی

### \* استقرای تام

این توو کنکور نمیدونی بخونش مهمه.

گاه تمام مصادیق یک مجموعه را بررسی و آنگاه نتیجه‌گیری می‌کنیم. به عنوان مثال اداره ثبت احوال می‌تواند به طور دقیق قضایایی در مورد نوزادانی که در سال گذشته برای آنها شناسنامه صادر شده است بیان کند. همچنین در انتخابات از طریق استقرای تام، مشخص می‌شود که کسانی که در انتخابات شرکت کرده‌اند، به چه سلیقه و نظری گرایش دارند. بنابراین هنگامی که تمامی موارد یک مسئله را بررسی می‌کنیم، مسلم است که نتیجه به دست آمده قطعی خواهد بود. به همین دلیل منطق دانان مسلمان استقرای تام را نوعی قیاس به شمار آورده‌اند که ظاهری شبیه به استقرا دارد.

۱- میزان این نسبت در رشته آمار مشخص می‌شود.

### ۶- استقرا و علوم تجربی

همیشه وقتی حرف از استقرای تعمیمی میشه پای علوم تجربی هم میاد وسط چون روش علوم تجربی استقرای تعمیمیه: یعنی همه قانون‌هایی که توو علوم تجربی هست با استقرای تعمیمی به وجود اومدن. فکر می‌کنی دانشمندا از کجا فهمیدن هر آبی در ۱۰۰ درجه به جوش میاد؟ از اینجا که هی اومدن آب‌ها رو حرارت دادن، دیدن وقتی ۱۰۰ درجه میشه جوش هم میاد بعد نتیجه گرفتن هر آبی در ۱۰۰ درجه به جوش میاد ولی اینجا به مشکلی هست، اونم اینکه استقرای تعمیمی نتیجه قطعی نداره: پس ما چه طوری به نتایج و قوانین علوم تجربی اعتماد می‌کنیم؟ دو تا دلیل داره:

۱ دانشمندان علوم تجربی تلاش می‌کنن شرایط استقرای قوی (که توو پاراگراف بعد یاد می‌گیری) رو رعایت کنن.

۲ نتایج بررسی‌های استقرای تعمیمی رو کنار به اصل فلسفی قرار می‌دن و بعد نتیجه می‌گیرن. اون اصل فلسفی رو توو فلسفه ۱۱ و ۱۲ می‌خونی:

اصل یکسان عمل کردن طبیعت



شرط دوم: این شرط عملاً دو تا شرطه:

۱. موارد جزئی باید متفاوت با هم باشن؛ یعنی همه نباید از یک نوع باشن (واضحه که متفاوت بودن با تصادفی بودن (شرط اول) فرق داره دیگه چون که ممکنه تصادفی و شانسی انتخاب باشن ولی متفاوت نباشن یا اینکه متفاوت باشن ولی تصادفی و شانسی انتخاب نشده باشن).
۲. علاوه بر اینکه باید متفاوت باشن، باید بیانگر همه انواع و طیف‌های جامعه آماری باشن؛ مثلاً آگه می‌خواهی در مورد اینکه فلزها در اثر حرارت منبسط می‌شن یا نه آزمایش کنی بهتره که همه انواع فلزات رو بررسی کنی؛ مثلاً فلزات جامد، فلزات مایع و... نه اینکه صرفاً فلزات جامد رو بررسی کنی.

**شرط سوم:** این شرط بیشتر از اینکه به منطق ربط داشته باشه به علم آمار ربط داره چون این شرط میگه که تعداد موارد جزئی که می‌خواهی بررسی‌شون کنی نسبت به کل جامعه آماری یا کل اون مجموعه، به نسبت مناسب داشته باشه. این نسبت رو علم آمار تعیین می‌کنه نه منطق. توو موشکافی متن اینجا سه تا نکته داریم.

**موشکافی متن**

- ۱ منظور از استنتاج استقرایی قوی، استقرای تعمیمی قویه نه بقیه اقسام استقرا.
- ۲ این شرطها تنها شرطهای قوی بودن نیستن، بلکه مهم‌ترین‌ها هستن.
- ۳ مغالطه تعمیم شتابزده (تعمیم ناروا) زمانی اتفاق می‌افته که حداقل یکی از شرایط استفاده از استقرای تعمیمی به‌درستی رعایت نشده، نه زمانی که سه شرط استقرای قوی رعایت نشده باشن.

**تست؟**

۷۱. با کدام گزینه می‌توانیم بررسی آماری ۵۰۰ نفر را به یک استقرای قوی بدل کنیم؟

- ۱) یک متخصص علم آمار از یک جامعه ۲۰۰۰ نفری که همه اعضای آن با هم متفاوت هستند گزینش کرده است.
- ۲) از یک جامعه آماری ۲۰۰۰ نفری که یک متخصص علم آمار این تعداد را نسبت به تعداد کل جامعه آماری کافی دانسته است.
- ۳) در دسترس بودن این ۵۰۰ نفر نسبت به بقیه از یک جامعه آماری ۱۰۰۰ نفری که یک متخصص علم آمار این تعداد را تعیین کرده است.
- ۴) از یک جامعه آماری ۱۰۰۰ نفری که یک متخصص آمار نمونه‌ها را با دقت به صورتی انتخاب کرده که بیانگر همه طیف‌ها باشند.

**پاسخ: بررسی سایر گزینه‌ها:**

- گزینه ۱ وقتی ۵۰۰ نفر رو گزینش می‌کنی یعنی دیگه تصادفی نیستن و تو انتخابشون کردی؛ پس شرط اول رو نداره.
- گزینه ۳ وقتی نمونه‌های انتخاب‌شده در دسترس باشن باز تصادفی نیستن.
- گزینه ۴ وقتی متخصص با دقت اون‌ها رو انتخاب می‌کنه یعنی تصادفی انتخاب نشدن؛ پس باز شرط اول رو نداره. پس جواب گزینه «۲» میشه.

بخش ۲ / استدلال استقرایی **جولست باشه تو اولین مثال آگه نتیجه بگیره که آبان امسال بارون میاد دیگه استقرای تعمیمی نیست بلکه دو تا استدلاله به این صورت:**

**تعمیرین**

صنم سال گذشته بارون در آبان **تعمیمی** همیشه بارون در آبان **قیاسی** امسال بارون در آبان

- قوت و ضعف استدلال‌های استقرایی زیر را مشخص کنید:
- هزاران سال است که خورشید صبح‌ها طلوع کرده است؛ بنابراین از این به بعد نیز طلوع خواهد کرد. **قویه**
- چند روز است در راه دبیرستان به دوستم برخورد می‌کنم؛ بنابراین از این به بعد نیز او را خواهم دید. **قوی نیست**
- در صد سال گذشته همواره در آبان ماه بارندگی داشته‌ایم؛ بنابراین در آبان سال‌های بعد نیز بارندگی خواهیم داشت. **نسبتاً قویه**
- میوه‌های روی این جعبه درشت و مرغوب‌اند؛ بنابراین کل میوه‌های این جعبه درشت و مرغوب‌اند. **قوی نیست**

**۳- استنتاج بهترین تبیین**

• دزد از در یا دیوار حیاط نیامده است. پس تنها احتمال دارد که از پشت بام آمده باشد. هنگامی که کارآگاهی با صحنه جرم مواجه می‌شود، **احتمالات مختلفی را بررسی می‌کند و با حذف تبیین‌های اشتباه، به بهترین تبیین دست می‌یابد.** این روش نیز نوعی استدلال استقرایی است. در این روش که آن را «**استنتاج بهترین تبیین**» می‌نامند، دقیقاً همانند یک کارآگاه عمل می‌کنیم.

فرض کنید شکلاتی را شب در بخچال گذاشته‌اید و صبح آن را پیدا نمی‌کنید. از خود می‌پرسید: «شکلات چه شده است؟»

- شاید دزدی به خانه شما آمده باشد؛ نه این احتمال خیلی بعید است اگر دزد آمده بود به سراغ وسایل دیگر هم می‌رفت؛ ولی چیز دیگری در خانه تغییر نکرده است.
- شاید شکلات بخار شده باشد؛ نه، چنین فرضی با وجود سرمای بخچال معقول نیست؛



**۸- استنتاج بهترین تبیین**

رسیدیم به آخر خط: آخرین نوع از استقرا به اسم **استنتاج بهترین تبیین**. بین هر اتفاقی که در جهان رخ می‌ده رو هزار جور میشه توضیح داد و هزاران علت برایش در نظر گرفت. فرض کن یه هواپیما سقوط می‌کنه، هزاران علت و تبیین و توضیح میشه برای این اتفاق آورد؛ مثلاً:

- ۱ خلبان خوابش برده بود.
- ۲ ارتباط خلبان با برج مراقبت قطع شده بود.
- ۳ خلبان و کمک خلبان دعواشون شده بود و دستشون خورده به یه دکمه اشتباهی.
- ۴ خدا خواسته.
- ۵ وزن هواپیما بیش از اندازه استاندارد بوده.
- ۶ بنزین هواپیما تموم شده بود.
- ۷ موجودات آسمان از برخورد هواپیما با خونه‌شون ناراحت شدن و هواپیما رو انداختن.
- ۸ مدرک خلبان تقلبی بوده.
- ۹ هواپیما نقص فنی داشته.
- ۱۰ و...





**استنتاج بهترین تبیین**

<p><b>ساختار</b></p> <p>بررسی احتمالات مختلف + حذف تبیین‌های با احتمال کم ← رسیدن به بهترین تبیین</p>	<p><b>دلیل یقینی نبودن نتیجه</b></p> <p>۱. ممکنه توو بررسی تبیین‌ها اشتباه کنیم و به تبیین رو اشتباهی حذف کنیم. ۲. ممکنه تبیین‌های دیگه‌ای وجود داشته باشه که اصلاً بررسی‌شون نکرده باشیم.</p>
---	--

بریم سراغ تست.

**تست**

۷۲. وقتی در یک تست چهار گزینه‌ای چون نادرستی قطعی سه گزینه را دانستیم، گزینه چهارم را به عنوان پاسخ انتخاب کردیم. از چه استدلالی استفاده کرده ایم؟

- ۱) استدلال قیاسی
- ۲) استنتاج بهترین تبیین
- ۳) استقرای تمثیلی
- ۴) استقرای تعمیمی

**پاسخ:** ببین اگه چهار تا گزینه داریم و سه تا شون رو مطمئنی که غلطه: پس مطمئنی که اون یکی باقی مونده جوابه؛ پس اگه مطمئنی دیگه استدلال استقرایی نمی‌تونه باشه چون نتیجه استدلال استقرایی هیچ وقت قطعی و یقینی نیست. پس جواب علی‌رغم اینکه احتمالاً گزینه ۲ رو انتخاب کردی، گزینه ۱ همیشه.

۷۳. در کدام گزینه، از احتمالات موجود، بهترین تبیین استنتاج شده است؟

- ۱) اگر کسی در خانه بود، در را باز می‌کرد، اما کسی در را باز نکرده: پس حتماً کسی در خانه نیست.
- ۲) اگر افراد سالخورده که عمل جراحی می‌کنند از عوارض جراحی رنج می‌برند، احتمالاً این فرد سالخورده هم از عوارض جراحی رنج خواهد برد.
- ۳) مسافری بدون ساک و چمدان در کنار خیابان برای رفتن به فرودگاه مهرآباد دنبال تاکسی می‌گردد: پس احتمالاً به استقبال کسی در فرودگاه می‌رود.
- ۴) تاریخ مانند گیاهی است که می‌روید و رشد می‌کند و پس از مدتی تبدیل به درخت تنومندی می‌شود و میوه می‌دهد ولی احتمالاً پس از مدتی، دوران فرسودگی او فرا می‌رسد و خشک می‌شود.

**پاسخ:** بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱ قیاس است.

گزینه ۲ استقرا و قیاس با هم است.

گزینه ۴ تمثیل است. پس جواب گزینه ۳ همیشه.

**نکته:** در استنتاج بهترین تبیین انتخاب بین حالت‌های گوناگون بر پایه حدس و ظن صورت می‌گیرد. اگر طبق مقدمات و با نفی تالی و مشروط به نفی شرط برسیم، این یک صورت یقینی برای استدلال است و ذیل استدلال قیاسی قرار می‌گیرد.

به علاوه چرا حتی کاغذ آن هم باقی نمانده است؟!

- شاید یادم رفته است که آن را در یخچال بگذارم! نه، خوب یادم هست که آن را پشت ظرفی پنهان کردم.
- شاید یخچال را خوب نگشتم! نه، همه وسایل آن را بیرون آوردم! اما شکلات نبود.
- شاید برادرم آن را برداشته است! نه، او قبل از من خوابید و هنوز خواب است.
- شاید مادرم آن را برداشته است! نه، مادرم شکلات تلخ دوست ندارد.
- شاید پدرم آن را برداشته است! این بهترین احتمال است!

استنتاج بهترین تبیین در زندگی روزمره بسیار کاربرد دارد. در مسائل علمی نیز از این نوع استنتاج جهت بررسی فرضیه‌های علمی استفاده می‌شود.

← یا قانون‌های علمی اشتباه نگیری. قانون استقرای تعمیمی.

**حکایت**



شبی کارآگاه شرلوک هلمز که در زمینه استنتاج‌های بهترین تبیین معروف است، با دستیار خود در بیرون شهر چادر زده و خوابیده بودند. نیمه‌های شب، هلمز دستیار خود را بیدار کرد و گفت: به ستارگان نگاه کن و بگو با دیدن آنها چه نتیجه‌ای می‌گیری؟ او کمی فکر کرد و گفت: از نظر ستاره‌شناسی چون ماه در آسمان نیست، پس اواخر ماه است. از نظر الهیات، قدرت خداوند مشاهده می‌شود. از نظر هواشناسی، هوا آرام است و فردا آفتابی خواهد بود. از نظر ...؛ هلمز حرف او را قطع کرد و گفت: نتیجه می‌گیریم که یکی چادر ما را دزدیده است!

۱- چنان‌که ذکر شد استنتاج بهترین تبیین نوعی استقرا است و بنابراین نتیجه آن قطعی نیست. به عنوان نمونه در مثال ذکر شده، هنوز احتمالات دیگری وجود دارند.

**استنتاج بهترین تبیین**

۱. زندگی روزمره
  ۲. در مسائل علمی جهت بررسی فرضیه‌های علمی
- نکته:** ۱. فرضیه‌های علمی رو با قوانین علمی اشتباه نگیری چون قانون مربوط به استقرای تعمیمی.
۲. استنتاج بهترین تبیین از این جهت که نتیجهش یقینی نیست و احتمالیه به نوع استقرا محسوب میشه ولی از جهت اینکه دونه‌دونه احتمال‌ها بررسی میشه، شبیه استقرای تعمیمییه چون توو اون هم دونه‌دونه موارد جزئی بررسی می‌شن.

**کاربرد**

۹ حل تمرین

۱. احتمالاً به چیزی از سوپرمارکت می‌خواد.
۲. احتمالاً پدر بزرگ رفت به دیار باقی. 😞
۳. پلیس ماشین رو با جرثقیل برده.
۴. ۱. قیاسی ۲. تمثیلی ۳. تعمیمی

• **یه کمی از کل درس تست بزنی (این تست‌ها از جلد اول یعنی بانک تست انتخاب شده‌اند).**

تست؟

۷۴. کدام گزینه درباره نتیجه استقرا درست است؟

- ۱) همواره قضیه‌ای کلی است.
  - ۲) هرگز کاملاً درست و یقینی نیستند.
  - ۳) می‌تواند هر یک از محصورات چهارگانه باشد.
  - ۴) نمی‌تواند مقدمه یک استدلال تمثیلی باشد.
- ✓ **پاسخ:** نتیجه استقرا کلی است اما کلی به معنای عام نه به معنای قضیه‌ای با سور کلی. به این ترتیب نتیجه استقرا می‌تواند هر یک از محصورات چهارگانه باشد (رد گزینه ۱). در استقرا چون نتیجه توسط مقدمات حمایت نسبی می‌شود نتیجه یقینی نیست اما ممکن است درست باشد یا نباشد (رد گزینه ۲). مقدمه یک تمثیل یک قضیه شخصیه است (رد گزینه ۴). پس جواب گزینه ۳ می‌شه.

۷۵. درباره استدلال کدام گزینه نادرست است؟

- ۱) نتیجه برخی استدلال‌ها با اینکه درست هستند، یقینی نیستند.
- ۲) استدلال تمثیلی در همه دانش‌ها کاربرد دارد.
- ۳) استدلال تابع قوانینی است که ذهن آدمی به‌طور طبیعی آن‌ها را به‌کار می‌برد.
- ۴) استدلال‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند اما ممکن است دسته چهارمی برای آن‌ها پیدا شود.

✓ **پاسخ: بررسی گزینه‌ها:**

گزینه ۱ یقینی بودن یک جمله (تصدیق) با درست بودن آن متفاوت است: یعنی ممکن است نتیجه یک استدلال درست باشد اما به آن یقین نداشت.

گزینه ۲ نادرست است چون استدلال تمثیلی در آموزش همه علوم کاربرد دارد نه در خود علوم.

گزینه ۳ قوانین و قواعد منطق طبیعی هستند و توسط منطق‌دانان کشف شده‌اند نه وضع و قرارداد.

گزینه ۴ تقسیم‌بندی استدلال‌های استقرایی به حصر عقلی نیست. پس جواب گزینه ۲ می‌شه.

۷۶. در استدلال تمثیلی در صورت \_\_\_\_\_، مغالطه تمثیل ناروا \_\_\_\_\_ است.

- ۱) تمثیل یک مفهوم به مفهوم دیگری که با آن تباین دارد - حتمی
- ۲) تمثیل یک مفهوم به مفهومی خاص‌تر از خودش - غیر ممکن
- ۳) تمثیل مصداق یک مفهوم به مصداق مفهومی که با آن تساوی دارد - ممکن
- ۴) تمثیل بین مصادیق مشترک دو مفهوم که عموم و خصوص من‌وجه است - غیر ممکن

۹ تمرین

- ۱- در موارد زیر به کمک استنتاج بهترین تبیین چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟
  - کودکی در سوپرمارکت گریه می‌کند و پایش را محکم روی زمین می‌کوبد.
  - یکی از آشنایان با قیافه ناراحت از شما می‌خواهد که بنشینید تا خبری را به شما بگوید. سپس می‌گوید: پدر بزرگان! و سپس ساکت می‌شود.
  - ماشینتان را زیر تابلوی توقف ممنوع پارک کرده بودید و حالا که برگشته‌اید، ماشین در جای خود نیست.
- ۲- مشخص کنید اظهار نظر درباره زمین لرزه تهران در موارد زیر به نحو استدلال قیاسی مطرح شده است یا استقرای تمثیلی و یا استقرای تعمیمی؟

- چون گسل‌های متعددی در تهران وجود دارد؛ لذا در تهران باز هم زلزله می‌آید. (.....)
- تهران مانند یک بیمار است؛ لذا هر چند وقت یک‌بار به خود می‌لرزد. (.....)
- هر ۱۷۵ سال یک‌بار در تهران زلزله آمده است؛ لذا در تهران باز هم زلزله می‌آید. (.....)

\* استدلال دوری

- چرا به دنبال پول درآوردن هستی؟
  - تا بتوانم زندگی کنم.
  - چرا زندگی می‌کنی؟
  - تا بتوانم پول درآورم!
- استدلال فوق، استدلالی دایره‌وار است. لذا آن را «استدلال دوری» می‌نامند. در مبحث تعریف نیز با تعریف دوری آشنا شدید. همانند تعریف دوری، استدلال دوری نیز استدلالی باطل است! استدلال دوری را «مصادره به مطلوب» نیز می‌نامند. به مثال‌های زیر توجه کنید:
- این فیلم بهترین فیلم سال است؛ چون خیلی بهتر از فیلم‌های دیگر است.
- چرا فکر می‌کنی تیم شما بهترین است؟ چون تیم ما حرف ندارد!

۱- در درس فلسفه پایه دوازدهم با مسئله امتناع دور (محال بودن دور) آشنا می‌شوید.

✓ **پاسخ:** استدلال تمثیلی می‌تواند بین مصادیق همه مفاهیم برقرار شود؛ بنابراین نسبت‌های چهارگانه در آن مطرح نیست. تمثیل بین دو مفهوم مساوی، معنادار نیست اما در مورد مصداق دو مفهوم مساوی، مغالطه تمثیل ناروا ممکن است: مثلاً گلو مصداق حیوان و زرافه مصداق جسم نامی حساس است. اگر بگوییم چون زرافه گردن بلند است؛ پس گلو هم گردن بلند است، مغالطه تمثیل ناروا انجام داده‌ایم. پس جواب گزینه ۳ می‌شه.

۷۷. سه استدلال داریم، استدلال اول به علت اتکای صرف به شباهت میان امور، استدلالی ضعیف است، استدلال دوم با بررسی چند مورد جزئی آغاز شده است و استدلال سوم از کتاب منطق الطیر نقل شده است. با این فرض کدام گزینه صحیح است؟

- ۱) در میان این سه استدلال همه انواع استدلال به چشم می‌خورد.
- ۲) استدلال‌های اول و سوم از یک نوع نیستند.
- ۳) نتیجه استدلال دوم نسبت به نتیجه استدلال سوم جزئی‌تر است.
- ۴) توجه به وجوه اختلاف نمی‌تواند به منظور نقد استدلال دوم استفاده شود.

✓ **پاسخ:** استدلال اول: تسری حکم یک امر جزئی به امر جزئی دیگر به دلیل شباهت ظاهری ← استدلال تمثیلی / استدلال دوم: بررسی موارد جزئی به استدلال استقرایی تعمیمی اختصاص دارد / استدلال سوم: کتاب «منطق الطیر» یک اثر ادبی است و استدلال موجود در آثار ادبی تمثیلی است. توجه به وجوه اختلاف مناسب نقد استدلال تمثیلی است؛ در حالی که استدلال دوم استقرایی است. پس جواب گزینه ۴ می‌شه.

پایان‌پذیری زندگی دنیوی با واقعهٔ مرگ و مشکلات و رنج‌هایی که در زندگی دنیایی به انسان می‌رسند، از جمله واقعیت‌هایی هستند که عدم درک و تفسیر نادرست آن‌ها، انسان مدرن غرق در لذات مدرنیته را در بن‌بست بی‌معنایی به دام می‌اندازد، اما این دو امر برای انسان مؤمن به خدا و آخرت، معناساز می‌باشند، زیرا انسان متدین از سویی معتقد به جاودانگی خود است و مرگ را نه پایان زندگی، که آغاز زندگی دیگرگونه می‌داند که در آن زندگی بر سر سفرهٔ کشته‌های این دنیایی خود، متعمم خواهد گردید، اما رنج‌ها و ناکامی‌ها نیز هر اندازه هم که زیاد باشند، باز او را به پوچی نمی‌کشانند، چرا که از سویی همهٔ این ناملازمات ظاهری از سوی خدای حکیم مطلق برای وی مقرر می‌شود، نه اینکه زائیدهٔ طبیعت کور باشند. از سوی دیگر او می‌داند که هدف خداوند از آفرینش او وصول به مقام قرب الهی است، از این رو، در این دنیا هر آنچه که در مسیر وصول او به این هدف باشد، نه تنها زشت نیست، که بسیار زیبا و نکوست؛ بنابراین انسان مؤمن هیچ‌گاه در زندگی احساس پوچی و بی‌معنایی نمی‌کند، ولی اگر انسان تکیه‌گاه مذهبی و الهی خود را از دست بدهد، به هیچ روی نمی‌تواند معنای درستی برای زندگی بیابد، مگر اینکه خود را فریب داده، معنایی برای زندگی بتراشد، به قول ولف: «اینان [کسانی که جهان را بی‌احساس می‌دانند] استدلال می‌کنند که گرچه زندگی ما معنا ندارد، اما باید چنان زندگی کنیم که گویی معنادار است.

استیسی، سعادت بشری را مبتنی بر زندگی بر اساس توهمات می‌داند و روحیهٔ علمی و حقیقت‌طلبی را دشمن توهمات و لذا دشمن سعادت بشر می‌انگارد. او معتقد است که از آنجایی که زندگی کردن با حقیقت، مشکل است، دلیلی وجود ندارد که از خیل عظیم توهمات که زندگی را برایمان قابل تحمل می‌کنند، دست برداریم. او برای تأمین معناداری زندگی در عین بی‌معنایی آن، توصیه می‌کند که «ما باید بیاموزیم بدون آن توهم بزرگ، یعنی توهم یک جهان خیرخواه، مهربان و هدفدار زندگی کنیم. برخی همچون آلبرت کامو، تانس نیگل و ریچارد تیلور بر این عقیده‌اند که اگر چیزی بزرگ‌تر و به لحاظ درونی بارزتر از خود ما، که چه بسا خود را به شدت وابسته به او می‌بینیم، وجود ندارد، پس زندگی دست‌کم به یک اعتبار مهم بی‌معناست. استیسی با داستایفسکی و کی‌رکگور هم‌داستان است که با ناپدید شدن خداوند از صفحهٔ آسمان، همه چیز عوض شده و آشفتگی و سرگردانی انسان مدرن، ناشی از فقدان ایمان و دست‌شستن از خدا و دین است. در این میان، برخی نیز همچون تندوس متر معتقدند که هدفداری خداوند در خلقت جهان و انسان، معناداری زندگی انسان را تأمین نمی‌کند.

**نتیجه:** یافتن معنای زندگی مستلزم آن است که جوینده قبل از هر چیز انسان و سرشت انسانی را بفهمد. لیکن این هم برای درک معنای وجود انسانی کافی نیست. انسان در طبیعت تنها نیست و ما نمی‌توانیم جدا از بقیهٔ چیزها به درک انسان نا تمل آیم. همان‌طور که قبلاً گفته شد انسان را باید در رابطه با سایر موجودات و در رابطه با جایگاه او در گیتی باز شناخت. از آنجا که این شناخت در زمان‌ها و مکان‌ها و شرایط مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی افراد تفاوت دارد، لذا معنای زندگی برای اندیش‌ورزان مختلف، همواره متفاوت بوده است.

## فلسفه و زندگی

متن زیر را بخوانید و به سؤال‌های مطرح شده پاسخ دهید:

تاجری کنار ساحل یک روستا، در مکزیک ایستاده بود و دریا را تماشا می‌کرد. یک قایق کوچک ماهیگیری به او نزدیک شد و کنار ساحل ایستاد. داخل قایق چندتا ماهی افتاده بود. تاجر سر صحبت را با ماهیگیر باز کرد و پرسید: چقدر طول کشید تا این چند ماهی را گرفتی؟ ماهیگیر: خیلی کم.

تاجر: پس چرا صبر نکردی تا ماهی بیشتری صید کنی؟

ماهیگیر: چون همین تعداد برای سیر کردن خودم و خانواده‌ام کافی است.

تاجر: بقیهٔ وقت را چه کار می‌کنی؟

ماهیگیر: تا دیروقت می‌خوابم، یک مقداری ماهیگیری می‌کنم، کمی هم با بچه‌ها بازی می‌کنم، بعدتوی دهکده می‌روم و با دوستان شروع به صحبت می‌کنم، خلاصه، به این نوع زندگی مشغولم.



### • قبل از شروع این درس بهتره به مقالهٔ نیمچه تخصصی<sup>۱</sup> در مورد معنای زندگی بخونی. برای زندگیت نه برای کنکور

«معنای زندگی» یکی از مهم‌ترین موضوعات فلسفی، روان‌شناختی و دینی انسان در دوران جدید و عصر صنعتی شدن جوامع و پیشرفت همه‌جانبهٔ علم و فن‌آوری است. «مسائل اصلی که ذیل عنوان مذکور جای می‌گیرند، مشتمل بر پرسش‌هایی هستند مربوط به اینکه آیا زندگی هدف دارد یا نه؟ آیا زندگی ارزشمند است یا نه؟ و آیا مردم مستقل از شرایط و علایق خاص خود، دلیلی برای زندگی دارند یا نه؟»

رواج نیهیلیسم و هیچ‌انگاری در جوامع بشری به ویژه در دنیای غرب، پس از رنسانس و انقلاب علمی و صنعتی شتاب فزاینده‌ای داشته است. جامعه‌شناسان و روان‌شناسان امور متعددی مانند رنج کشیدن‌ها، ناکامی‌ها، شکست‌ها و ناتوانی تفسیر آن‌ها را از جمله عوامل درونی و اجتماعی مهم پوچ‌انگاری می‌دانند. در این میان به نظر می‌رسد که مهم‌ترین عامل این معضل، ضعف یا عدم ایمان دینی باشد؛ انسانی که خدا را فراموش نموده است، به تعبیر قرآن کریم، حقیقت خود را فراموش نموده است و روشن است که آنکه خود را گم کرده باشد، زندگی برایش بی‌معنا خواهد بود. والتر تی. استیسی نیز اگر چه با عقاید دینی بیشتر اسقف‌ها مخالف است، اما آشفتگی و سرگردانی انسان در جهان مدرن را ناشی از نبود ایمان و دست برداشتن از خدا و دین می‌داند.

و از این روست که به اعتقاد ولف پرسش «معنای زندگی چیست؟» - که اغلب ملازم است با این پرسش که آیا انسان‌ها بخشی از یک هدف بزرگ‌تر یا هدف الهی‌اند یا نه - پاسخی دینی طلب می‌کند.

۱. آکه به این موضوع علاقه داری می‌تونی کامل این مقاله رو تو سایت [islamquest.net](http://islamquest.net) بخونی.

### ۱ - باور و معنای زندگی

اون روزای اول که کرونا اومده بود، آدمها واکنش‌های مختلفی به این موضوع نشون می‌دادن: به سری اصلاً رعایت نمی‌کردن و عین خیالشون نبود چون باور داشتن که این چیزا دروغه و کار خودشونه 😊 به سری خیلی سفت و محکم پروتکل‌های بهداشتی رو رعایت می‌کردن. توو پمپ بنزین دستکش دست میکردن، توو خونه نون می‌پختن و... چون باور داشتن این به ویروس واقعیه که از هر راهی ممکنه منتقل بشه.

● **می‌دونی می‌خوام چی بگم؟** می‌خوام بگم که اینکه من تصمیم بگیرم درمورد موضوع کرونا چطوری عمل کنم، بستگی به باورم دارم. حالا این باور از هر راهی اومده و من پذیرفتمش مهم نیست، مهم اینه که این باور منه که روی تصمیم‌گیری و عمل من مؤثره. حالا اینکه کروناست. خیلی موضوع‌های مهم‌تر و بنیادی‌تری وجود داره که باور ما به اونا خیلی توو زندگی‌مون مؤثره: مثلاً من اگه به وجود خدا باور داشته باشم به جوری زندگی می‌کنم: اگه باور نداشتمه باشم به جور دیگه. یا مثلاً اگه باور داشته باشم که انسان فقط به بعد جسمی داره و بعد از مرگ پودر میشه به مدل زندگی می‌کنم، اگه باور داشته باشم که انسان هم جسم داره هم روح و بعد از مرگ هم به خبرایی هست، به مدل دیگه با مردم رفتار می‌کنم و به زندگی‌م ادامه میدم.

حالا که فهمیدی علت رفتارهای مختلف آدمها باورهای مختلفشون توو موضوع‌های مختلفه، می‌تونیم این مسیر رو برعکس بریم: یعنی از حرفا و رفتارهای آدمها می‌تونیم باورهای اصلی و ریشه‌هایشون رو پیدا کنیم و بعد بر اساس این باور بفهمیم که دنبال چی هستن توو زندگی و هدفشون کلاً چیه. حالا وقتی هدف رو پیدا کردیم، می‌تونیم معنای زندگی رو هم پیدا کنیم. اینو توو پاراگراف بعدی بیشتر توضیح میدم.

#### موشکافی متن

● هر یک از ما باورهایی درباره جهان و انسان و... داریم: **یعنی** هیچ انسانی نیست که درمورد این امور باوری نداشته باشد. ● باورهای انسان‌ها ممکن است باهم یکسان و یا باهم متفاوت باشد. ● هر انسانی با باورهایش زندگی می‌کنه. **یعنی** براساس باورهایش:

تصمیم می‌گیرد.  
عمل می‌کنه.

● هر باوری که پذیرفتیم لزوماً از روی دلیل نبوده **یعنی** باوری که بدون دلیل پذیرفته شده حتماً بر طبق عادت بوده. ● سیر فهمیدن معنای زندگی افراد:



● تست این پاراگراف رو آخر درس بزن.

تاجر: من در دانشگاه هاروارد درس خوانده‌ام، می‌تونم کمکت کنم. تو باید بیشتر ماهیگیری کنی، آن وقت می‌توانی با پول آن، قایق بزرگ‌تری بخری و بعد با درآمد آن چندتا قایق دیگر هم اضافه کنی. آن وقت تعداد زیادی قایق برای ماهیگیری داری، تعداد زیادی کارگر هم برای تو کار می‌کنند.

ماهیگیر: خوب، بعدش چی؟

تاجر: به جای اینکه ماهی‌ها را به واسطه‌ها بفروشی، آنها را مستقیماً به مشتری‌ها می‌رسانی و برای خودت کار و بار درست می‌کنی. بعد، کارخانه راه می‌اندازی، به تولیدات نظارت می‌کنی... این دهکده کوچک راهم ترک می‌کنی و به مکزیکو می‌روی، بعد هم لس‌آنجلس، از آنجا هم به نیویورک! آنجاست که دست به کارهای مهم‌تری می‌زنی...

ماهیگیر: این کار چقدر طول می‌کشد؟

تاجر: پانزده تا بیست سال.

ماهیگیر: اما بعدش چی آقا؟

تاجر: بهترین قسمت همین است. در یک موقعیت مناسب می‌روی و سهام شرکت را به قیمت خیلی بالا می‌فروشی. این کار میلیون‌ها دلار عایدی دارد.

ماهیگیر: میلیون‌ها دلار! خوب بعدش چی؟

تاجر: آن وقت دیگر بازنشسته شده‌ای؛ می‌روی به یک دهکده ساحلی کوچک! جایی که تا دیروقت می‌توانی بخوابی! یک کم ماهیگیری کنی، با بچه‌هایت بازی کنی! می‌توانی به داخل دهکده بروی و تا دیروقت با دوستانت بگویی و بخندی!

ماهیگیر تأملی کرد و گفت:

خب، من الان هم همین کار را می‌کنم!

#### بررسی

۱ چرا ماهیگیر از پیشنهاد تاجر استقبال نکرد؟

۲ این دو سبک متفاوت زندگی ریشه در چه دیدگاه‌هایی دارد؟

۳ آیا همه می‌توانند بر اساس نگاه ماهیگیر یا تاجر زندگی کنند؟

۱. مکزیکیوستی پایتخت مکزیکه لس‌آنجلس، شهری مهم در آمریکا و نیویورک مرکز اقتصادی و فرهنگی امریکاست.

### ۲ - باور و فلسفه

پاراگراف قبلی یادته گفتیم برای اینکه هدف و معنای زندگی اطرافیانمون رو بفهمیم باید بریم سراغ باورهایشون و برای اینکه باورهایشون رو بفهمیم باید بریم سراغ حرف‌ها و عمل‌هایشون. میگم چه کاره سرمونو بکنیم توو زندگی مردم؟! به جای اینکه فضول هدف و معنای زندگی مردم باشیم، همین کار رو بهتره با خودمون بکنیم. بیایم بعضی وقتا کار و زندگی رو بذاریم کنار و باورهای خودمون رو بررسی کنیم. راجع بهشون فکر کنیم بریم سراغ ریشه‌هایشون ببینیم اینا رو بی‌دلیل و از روی عادت قبول کردیم یا دلیل داشتیم براشون. اگه این کار رو بکنیم دیگه به پافیلوسوف شدیم برای خودمون؛ چون کسانی که اهل تفکر فلسفین این کارها رو می‌کنن تا باورهای اساسی و بنیادیشون رو ببرن توو چارچوب عقل و منطق.

به این کار می‌گیم اندیشیدن فیلسوفانه، یعنی باورهایی که توو زندگی‌ت تأثیر دارن و مربوط به زندگی میشن رو دربارهشون فکر کنی، درستارو قبول کنی و غلطارو بذاری کنار. اگه این کار رو بکنی سه تا نتیجه خوب برات داره:

۱. بنیان‌های فکری‌ت رو ساختی.

۲. به آزادتدیشی می‌رسی.

۳. شخصیتت مستقل میشه (دیگه باوری از روی عادت و بی‌دلیل نداری)

📖 **حواست باشه:** مربوط به زندگی دو تا معنا می‌تونه داشته باشه: یکی «درباره اصل و اساس حقیقت زندگی» یکی هم «هر چیزی که به زندگی ارتباط داره» چه فلسفی چه غیرفلسفی و امور روزانه. حواست باشه که توو تست بعضی طراحا معنای دوم رو مد نظر می‌گیرن. ■

### ۳ - معنای زندگی

تو دو تا بند قبلی درباره چند تا مفهوم مهم حرف زدیم که با هم ارتباط داشتن. اینجا می‌خوام دقیق‌تر ارتباطشون رو برات روشن کنم و ازشون به نتیجه‌گیری کنیم.

**اولین مفهوم باور بود:** باورها همون اعتقادات و عقاید ما بودن که اینجا با باورهای اساسی و بنیادین کار داریم.

**مفهوم دوم فلسفه است:** با مفهوم فلسفه توو درسای قبل آشنا شدی اما اینجا به منظور دیگه داریم از فلسفه: یعنی منظورمون دانش فلسفه نیست، بلکه منظور چرایی باورهاست. شنیدی میگن حتماً طرف به فلسفه‌ای داشته که این کار رو کرده: یعنی به علت و چرایی.

**مفهوم سوم هدفه:** توو بندهای قبلی گفتیم که باورها مشخص‌کننده اهداف زندگی ما هستن: مثلاً اگه من به خدا باور دارم هدف زندگیم با کسی که به خدا باور نداره فرق دارم. دقت کن که از هدف منظورم پست و مقام و پول و قبول شدن توو کنکور و اینا نیست.

**آخرین مفهوم هم معنای زندگیه:** این معنای زندگی خیلی با هدف ارتباط دارم. چون جواب به این سؤاله که اصلاً چرا زنده‌ایم؟ توو این زندگی دنبال چی هستیم؟ حالا چرا این مفهوم با هدف ارتباط داره چون اگه هدف نداشته باشیم زندگیمون پوچ و بی‌معنا میشه.

پس اگه بخوام جمع‌بندی کنم باید بگم که:



پس میشه گفت که:

فلسفه هر کس معنای زندگی اون آدم رو می‌سازم.

#### موشکافی متن

• به فعل‌ها دقت کن:

باورها فلسفه را می‌سازند.

باورها نقش تعیین‌کننده در انتخاب هدف دارند.

**حواست باشه:** باورها همون فلسفه نیستن، بلکه فلسفه رو می‌سازند. باورها نقش تعیین‌کننده در اهداف دارند نه فلسفه. اینکه چیزی را هدف زندگی قرار بدیم مستلزم اینه که حتماً از چیزهایی که متضاد با اون اهداف هستت گریزان باشیم و دوری کنیم. فلسفه هر کس معنادهنده به زندگی‌شه نه باورهاش.

• تست این پاراگراف رو آخر درس بزن.

### ۴ - سه دسته انسان

اینجا قراره که آدم‌ها رو بر اساس باورها، اهداف، فلسفه و معنای زندگیشون تقسیم‌بندی کنیم. کتاب اومده مردم رو به سه دسته تقسیم کرده، خیلی نکته خاصی هم توو این تقسیم‌بندی نیست فقط کافیه با کلیدواژه حفظ کنی.

یعنی باورهای فلسفی، (مستقیم یا غیرمستقیم) توو نحوه زندگیون تغییر دادن.

۱ هر یک از ما باورهایی درباره جهان، انسان، مرگ، عدالت، زیبایی و نظایر آن داریم که گاه با باورهای دیگران یکسان است و گاهی هم متفاوت و مختلف. ما با همین باورها زندگی می‌کنیم و براساس آنها تصمیم می‌گیریم و عمل می‌نماییم. شاید دلایل برخی از این باورها را بدانیم و برای برخی هم دلیلی نداشته باشیم و صرفاً طبق عادت آنها را قبول کرده باشیم. اگر ما اطرافیان خود را زیر نظر بگیریم، می‌توانیم از لابه لای حرف‌هایی که می‌زنند یا رفتارهایی که دارند، برخی از ریشه‌های فکری آنان را کشف کنیم و بدانیم که آنها چه عقیده و طرز فکری دارند و اگر بتوانیم این طرز فکرها و عقیده‌ها را خوب تحلیل کنیم، می‌توانیم حدس بزنیم که آنها در زندگی خود به دنبال چه اهدافی هستند و زندگی برای آنان چه معنایی دارد.

۲ البته برخی انسان‌ها، فارغ از اشتغالات روزانه، لحظاتی به تفکر درباره باورهای خود می‌پردازند و نسبت به پذیرش آن باورها می‌اندیشند. آنان می‌خواهند به ریشه باورهای خود برسند و چرایی قبول آنها را مرور کنند. اینان، در حقیقت، اهل تفکر فلسفی هستند و می‌کوشند بنیان‌های فکری خود را در چارچوب عقل و منطق قرار دهند. نه دانش فلسفه.

۳ به عبارت دیگر: اندیشیدن فیلسوفانه، تأمل کردن درباره باورهای مربوط به زندگی است؛ آموختن چرایی و یافتن دلایل درستی یا نادرستی باورها؛ پذیرفتن باورهای درست و کنار گذاشتن باورهای نادرست. در این صورت، خودمان بنیان‌های فکری خود را می‌سازیم و به آزاداندیشی می‌رسیم و شخصیتی مستقل کسب می‌کنیم.

### ۳ - معنای زندگی

این باورها که فلسفه ما را می‌سازند، نقش تعیین‌کننده در انتخاب اهداف دارند. به عبارت دیگر: این باورها هستند که به ما می‌گویند چه چیزی را هدف زندگی قرار دهیم و از چه چیزی گریزان باشیم. بنابراین می‌توان گفت:

فلسفه هر کس معنادهنده به زندگی اوست.

ارتباط بین فلسفه، باور، هدف و معنای زندگی

۴ با توجه به مطالب فوق می‌توانیم مردم را به سه دسته تقسیم کنیم: این سه دسته به موضوعات فلسفی

۱ برخی آدم‌ها کمتر به اموری مانند حقیقت انسان و جهان می‌اندیشند و به همان اندازه‌ای که از دور و برشان آموخته‌اند، قناعت می‌کنند، در نتیجه در انتخاب هدف نیز دقت نظر چندانی ندارند و بیشتر دنباله‌روی دیگرانند.

۲۱

#### موشکافی متن

- همه انسان‌ها درباره باورهای خود نمی‌اندیشند پس همه انسان‌ها اهل تفکر فلسفی نیستند.
- شرط تفکر درباره باورها (اندیشیدن فیلسوفانه) = فارغ شدن از اشتغالات روزانه (نه کنار گذاشتن کامل زندگی روزمره)
- کسانی که اهل تفکر فلسفی هستند (به تفکر درباره باورهای خود می‌پردازند)

هدفشون:

- رسیدن به ریشه باورهاشون
- مرور چرایی قبول اون‌ها

تلاش و کوششون = قرار دادن بنیان‌های فکریشون در چارچوب عقل و منطق

• اندیشیدن فیلسوفانه:

معنی:

۱. تأمل کردن درباره باورهای مربوط به زندگی
۲. آموختن چرایی و یافتن دلایل‌های درستی یا نادرستی باورها
۳. پذیرفتن باورهای درست و کنار گذاشتن باورهای نادرست

نتیجه:

۱. ساختن بنیان‌های فکری توسط خود فرد
۲. رسیدن به آزاداندیشی
۳. کسب شخصیت مستقل

دسته اول:

۱. کمتر به امور فلسفی می‌اندیشند (نه اینکه اصلاً نمی‌اندیشند).
۲. منبع معتبری برای آموختن ندارند (آموخته‌هایشان از دور و برشان است).
۳. به آموخته‌هایشان از دور و برشان قانع‌اند (به دنبال آموختن مطالب جدید نیستند).
- 📌 **خواست باشد:** سه مورد بالا یعنی باورهای بنیادی‌شان خیلی سفت و محکم نیست.
۴. در انتخاب هدف دقت چندانی ندارند.
۵. بیشتر دنباله‌روی دیگرانند. (مقلد)
- 📌 **خواست باشد:** دو مورد بالا یعنی زندگی آن‌ها معنای درست و حسابی لزوماً ندارد: یعنی می‌تونه درست باشه می‌تونه نادرست.

دسته دوم:

۱. به امور فلسفی می‌اندیشند.
۲. در اغلب موارد به دانشی درست درباره امور فلسفی (انسان و جهان) می‌رسند ← باورهایشون درست و حسابی میشه.
۳. هدفشون برای زندگی قابل قبوله.
۴. زندگی‌شون معنای درستی داره.

دسته سوم:

۱. به امور فلسفی می‌اندیشند.
۲. نگرش نادرست و غلط درباره امور فلسفی (انسان و جهان) دارند.
۳. در انتخاب هدف به خطا رفته‌اند.
۴. معنای زندگی‌شون نادرسته.

تست؟

۱۸۹. کسی که معنای زندگی نادرستی دارد،

- (۱) کمتر به امور فلسفی می‌اندیشد.
  - (۲) ممکن است هدف درستی را انتخاب کرده باشد.
  - (۳) ممکن است به صورت جدی به امور فلسفی بیندیشد.
  - (۴) به آموخته‌هایش از اطرافیان و دور و بری‌هایش قانع است.
- 📌 **پاسخ:** کسی که معنای زندگی نادرستی دارد ممکن است از دسته اول یا دسته سوم باشد.
- بررسی گزینه‌ها:**
- گزینه ۱ مربوط به دسته اول است و چون امکانش مطرح نشده، جواب نیست.
- گزینه ۲ مربوط به دسته اول و دوم است پس جواب نیست.
- گزینه ۳ مربوط به دسته دوم و سوم است و چون امکانش مطرح شده، جواب است.
- گزینه ۴ مربوط به دسته اول است و چون امکانش مطرح نشده، جواب نیست. پس جواب گزینه «۳» میشه.

۵. فواید تفکر فلسفی

تفکر فلسفی رو توو درس اول خیلی خوب یادگرفتی و فرقی رو با دانش فلسفه به خوبی بررسی کردیم. اینجا می‌خوام درباره فواید و نتایجش باهم حرف بزنم.

بیشتر بدانیم

ممکن است کسی بگوید من تلاش می‌کنم که درباره جهان، انسان و نیز فلسفه زندگی خود به شناخت درسی برسم. اما در میان این همه اندیشه‌های گوناگون چگونه می‌توانم به نتیجه مطمئن‌بخش نائل شوم؟

در اینجا باید به چند نکته اشاره کنیم: ۱. این خواست و اراده و تلاش، خودش ارزشمند است. هر حقیقت‌طلبی بالاخره به مقصود و مطلوب خود خواهد رسید.

۲. بگوئیم هر نظری را که می‌خواهیم انتخاب کنیم، دلیل آن را در همان حلی که توان فکری ما جز می‌شد بایدیم.

۳. تلاش کنیم تا نظریات، توضیحات، تعصبات و اموری از این طیل را از خود دور کنیم و عقل و منطق را بر خود حاکم سازیم.

۴. رسیدن به حقیقت را بر هر چیز دیگری ترجیح دهیم هر چند تلخ باشد و به سادگی ما خوش نیاید.

۵. از آثار و نوشته‌ها و سخنان متفکرین نقلی اعضادی که زندگی آن‌ها گویای باورهای درست آنان است، کمک بگیریم.

۶. به هر باور درست و قابل اعتمادی که می‌رسیم عمل کنیم تا کام‌های بدی را با قدرت بیشتری برطرف کنیم. اگر ما این نکات را رعایت کنیم، در بسیاری موارد به نتایج درست می‌رسیم. اگر در چند مورد محتید هم به اشتباه دچار شویم، با وجتن آسوده اصلاح خطاهای خود را دنبال می‌کنیم.

۱. برخی آدم‌ها در این امور می‌اندیشند و در (بسیاری موارد) به دانشی درست درباره جهان و انسان می‌رسند؛ در نتیجه می‌توانند هدف قابل قبولی برای زندگی برگزینند و زندگی آنان معنای درستی پیدا کند.
- 📌 **اینجا هم می‌اندیشیدند ولی نه اونطوری که باید.**
۲. برخی نیز نگرشی نادرست درباره جهان و انسان دارند. اینان، در انتخاب هدف به خطا رفته و زندگی آنان معنای نادرستی به خود گرفته است.

تأمل

می‌گویند وقتی فقر تالس<sup>۱</sup> را به رُخش کشیدند، تمام پولی را که داشت به ودیعه نهاد و دستگاه‌های روغن زیتون‌گیری کرایه کرد. هنگام چین محصول که دستگاه‌ها مورد نیاز بود، آنها را به قیمتی که می‌خواست، به دیگران واگذار کرد. با این عمل نشان داد که اگر دارایی و ثروتی ندارد، ناتوانی او در کسب پول نیست. او به چیزهای دیگری دلبستگی دارد.<sup>۲</sup> آیا می‌توانید حدس بزنید که او درباره زندگی چگونه می‌اندیشیده و چه هدفی در زندگی داشته؟

برخی فواید تفکر فلسفی

۵. دانستیم که فلسفه هر کس نقش اساسی در معنابخشی به زندگی او دارد. حال اگر انسان قدرت تفکر خود را افزایش دهد و با استفاده از قواعد تفکر، در امور فلسفی بیندیشد، به فواید و ثمرات دیگری نیز دست می‌یابد، از جمله: **که توو**
- 📌 **مسئله بنیادین** **هدف زندگی‌ت رو ببین!**
۶. **دوری از مغالطه‌ها**

سال گذشته در کتاب منطق، با انواع مغالطه‌ها، آشنا شدیم. یکی از فواید **آموختن منطق توانایی تشخیص مغالطه‌ها و خارج کردن آنها از باورهاست.** فلسفه از این توانایی منطقی کمک می‌گیرد تا اندیشه‌های فلسفی درست از تفکرات غلط تشخیص داده شود و راه رسیدن به اعتقادات درست هموار گردد. فیلسوفان می‌کوشند با کاستن از مغالطه‌ها، فهم درستی از حقایق، چه در عالم

۱. یکی از فیلسوفان یونان که در درس چهارم، با او و برخی اندیشه‌هایش آشنا خواهید شد.  
۲. سرگذشت فلسفه، براین مکتب، ص ۱۳

فقط به مطلب رو بگم. اونم اینکه این بخش که فواید تفکر فلسفی رو توش توضیح میدم خیلی وابسته به متن کتابه، پس خیلی توضیح نداره و بیشتر متن کتاب رو برات موشکافی می‌کنم. بزن بریم.

موشکافی متن

اولین فایده‌ای که برای تفکر فلسفی توو این درس یاد گرفتیم این بود که این اندیشیدن فیلسوفانه توو معنابخشی به زندگی آدم‌ها نقش خیلی مهمی داره. این یک فایده است. کتاب سه تا فایده دیگه هم گفته ولی برای رسیدن به اون‌ها شرط گذاشته. اون شروط چیه؟

۱. افزایش قدرت تفکر
  ۲. اندیشیدن در امور فلسفی با استفاده از قواعد تفکر (قواعد منطق)
- یعنی اگه این دو تا کار رو انجام بدی می‌تونی به فواید دیگه برسی که اونا عبارت‌اند از:
۱. دوری از مغالطه‌ها
  ۲. استقلال در اندیشه
  ۳. رهایی از عادات غیرمنطقی
- پس ما کلاً چهار تا فایده برای تفکر فلسفی اینجا می‌گیم که یکیش نامشروطه و هر تفکر فلسفی اون فایده رو داره و سه تا ش مشروطه.

فواید تفکر فلسفی:

۱. نقش اساسی در معنابخشی به زندگی ← نامشروط
۲. دوری از مغالطه‌ها
۳. استقلال در اندیشه ← مشروط به افزایش قدرت تفکر و استفاده از قواعد آن.
۴. رهایی از عادات غیرمنطقی

۶ دوری از مغالطه

اولین فایده مشروط تفکر فلسفی دوری از مغالطه است. تا اسم مغالطه میاد یاد منطق می افتیم چون منطق قرار بود از مغالطه جلوگیری کنه. حالا چرا این فایده اومده شده نتیجه تفکر فلسفی؟ چون فلسفه از منطق کمک می گیره.

از فواید آموختن منطق این موارد رو به دست میاریم:

۱. توانایی تشخیص مغالطهها
۲. خارج کردن مغالطهها از باورها
- فلسفه از منطق کمک می گیرد تا:
  ۱. اندیشه‌های فلسفی درست از تفکرات غلط تشخیص داده شود.
  ۲. راه رسیدن به اعتقادات درست هموار شود.
- کوشش فیلسوفان:
  ۱. ارائه فهم درست از حقایق (هستی و زندگی) با کاهش مغالطهها
  ۲. بیان فهم درست از حقایق با گفتار مناسب و خالی از مغالطه
  ۳. نشان دادن نمونه‌هایی از مغالطه‌های فلسفی جهت عبرت گرفتن دیگران **چون** برخی از افراد گاهی بدون دقت، باوری را که بر اساس مغالطه است می پذیرند. (دیگه بعد از پذیرش باور مغالطی هدف و فلسفه و عمل و تصمیم‌گیری و معنای زندگی همش منحرف میشه)

تست؟

۱۹۱. کدام گزینه از تلاش‌های فیلسوفان نیست؟

- (۱) دوری از مغالطه‌های مربوط به حوزه الفاظ
  - (۲) جلوگیری از پذیرش باورهای مغالطی توسط مردم
  - (۳) ارائه فهم درست از حقایق هستی‌شناسی
  - (۴) هموار کردن راه رسیدن به اعتقادات درست
- ✓ **پاسخ:** گزینه «۴» نتیجه کمک گرفتن فلسفه از منطق است نه کوشش فیلسوفان در حوزه دوری از مغالطهها. گزینه «۱» همون بیان فهم درست از حقایق با گفتار مناسب و خالی از مغالطه است. گزینه «۲» هم همون تشوون دادن نمونه‌های مغالطه است برای عبرت گرفتن دیگران که نتیجه‌اش بشه اونایی که گاهی بدون دقت باور مغالطه‌ای رو می‌پذیرن، بپذیرن. گزینه «۳» هم که اولین کوشش فیلسوفانه پس جواب گزینه «۴» میشه.

۷ استقلال در اندیشه

دیدنی بعضی از مغازه‌ها وقتی واردشون میشی به تابلو زدن «نسیه داده نمی‌شود، حتی شما دوست عزیز!» یا «توقف بی‌جا مانع کسب است، حتی شما دوست عزیز!» یعنی استثنا نداریم اصلاً پشت در اتاق همه فیلسوفها هم به تابلو هست «حرف بدون دلیل (عقلی و منطقی) قابل پذیرش نیست، حتی شما دوست عزیز!» به فیلسوف (نه کسی که صرفاً دانش فلسفه رو بلده کسی که تفکر فلسفی داره) اصلاً و ابداً هیچ هیچ حرفی رو بدون دلیل قبول نمی‌کنه ← همین جمله یعنی استقلال در اندیشه. چرا؟ چون فیلسوف با کسی تعارف نداره که بخواد

هستی و چه در مسائل بنیادی زندگی، ارائه دهند و آن را با گفتار مناسبی که خالی از مغالطه باشد، بیان کنند. آنها همچنین می‌کوشند نمونه‌هایی از مغالطه‌های فلسفی را جهت عبرت گرفتن دیگران، نشان دهند؛ چرا که برخی افراد گاهی بدون اینکه دقت کنند، در زندگی خود، باوری را که مبنای آن یک مغالطه است، پذیرفته و براساس آن تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند.

۷ استقلال در اندیشه

نه کسی که تفکر فلسفی داره  
نه کسی که نظرات بقیه فیلسوفان رو بلده  
منطقی و عقلی  
فلسوف واقعی هیچ سختی را بدون دلیل نمی‌پذیرد و عقیده‌اش را بر پایه خیالات، تبلیغات و تعصب بنا نمی‌کند. او درباره استقلال‌ها می‌اندیشد و اگر تحت تأثیر عوامل بیرونی و درونی نیست. نه درباره باورها بلکه استقلال برای باورها به درستی‌شان پی‌ببرد، آنها را می‌پذیرد. عموم مردم در مسائل بنیادین فلسفی می‌اندیشند و نظر می‌دهند؛ درباره خدا، آزادی، اختیار، خوشبختی و رنج. فرق فیلسوف با مردمان دیگر این است که اولاً فیلسوف درباره همین مسائل به نحو جدی فکر می‌کند؛ ثانیاً با روش درست وارد این قبیل مسائل می‌شود و پاسخ می‌دهد. او تابع برهان و استدلال است؛ نه تابع افراد و اشخاص.

درس آموزی

یعنی همون عقول منبری که تو بر سر یک خونم  
ارسطو، فیلسوف بزرگ یونانی، سال‌های فراوانی شاگرد افلاطون بود. او استاد خود را بسیار دوست می‌داشت. اما در هر موضوعی، تا خودش قانع نمی‌شد، آن را نمی‌پذیرفت. به همین جهت در برخی مسائل با استاد خود اختلاف نظر پیدا کرد. برخی او را سرزنش می‌کردند که چرا نظر استاد خود را رد می‌کند. مشهور است که وی در جواب می‌گفت:  
«افلاطون برای من عزیز است، اما حقیقت عزیزتر است.»  
از این حکایت کوتاه و جمله ارسطو چه درس‌هایی می‌توان گرفت؟

۱. سوزنر، ایلان ۱۷ و ۱۸  
۲. در این باره می‌توانید به کتاب‌های ماندگاره فلسفه، دین از اینکه هوای لیلی انتشارات اسرام و کلام فلسفی از محمدحسن قدرتیان فرانسوی انتشارات پلکان مراجعه کنید.

حواست باشه: این چهار تا فایده حصر عقلی ندارند؛ یعنی ممکنه کلی فایده دیگه هم این تفکر فلسفی داشته باشه، ولی خوب این چهارتا رو کتاب گفته.

تست؟

۱۹۰. کدام گزینه درباره فواید تفکر فلسفی صحیح است؟

- (۱) افزایش قدرت تفکر برای رسیدن به آن‌ها کافی است.
  - (۲) ممکن است برخی از آن‌ها اصلاً برای کسی ظهور پیدا نکنند.
  - (۳) عدد آن‌ها چهار تا است و ممکن نیست فایده‌های بیشتر از آن‌ها وجود داشته باشد.
  - (۴) دانش منطق نقشی در شروط ظهور آن‌ها ندارد بلکه در خود آن‌ها ظهور پیدا می‌کند.
- ✓ **پاسخ:** به نظرم بهتره گزینه‌ها رو دونه دونه بررسی کنیم تا بتونیم به جواب برسیم.

بررسی گزینه‌ها:

- گزینه ۱ افزایش قدرت تفکر شرط لازم و ناکافی برای رسیدن به فواید مشروط است.
- گزینه ۲ درسته: چون اگه شروط افزایش قدرت تفکر و استفاده از قواعد تفکر نباشه، دیگه اون سه تا شرط ظهور پیدا نمی‌کنه.
- گزینه ۳ تعداد فواید تفکر فلسفی به حصر عقلی نیست.
- گزینه ۴ یکی از شروط فواید تفکر فلسفی مشروط استفاده از قواعد تفکر است که قواعد تفکر در دانش منطق آموزش داده می‌شوند پس جواب گزینه «۲» میشه.



توو رودر بایستی قرار بگیره و توو تفکرش وابسته به کسی یا احساساتی از خودش باشه. خودش مستقل فکر می‌کنه و به کسی هم جز عقل و منطق کاری نداره.

**نکته:** وقتی می‌گیم فیلسوف واقعی هیچ سخنی رو بدون دلیل نمی‌پذیره منظورمون دلیل عقلی و یقینی هست. حواست باشه وقتی می‌گیم فیلسوف استقلال در اندیشه داره، اندیشه موضوع می‌خواد. درباره چی فکر می‌کنه که توو اون فکر کردن مستقله؟ درباره استقلالها نه باورها. این استقلال در اندیشه به این معنی نیست که این فیلسوف میشینه و برای همه باورهای فلسفی و اساسی و بنیادیش استقلال درست میکنه. چه بسا خیلی از استدلالها مال خودش نباشه ولی چون منطقی و عقلی بودن اونا رو می‌پذیره پس اینجوری نیست که حرف بقیه رو اصلاً قبول نکنه.

• ببین کلاً همه آدم‌ها در مورد مسئله‌های فلسفی نظر میدن و حرف می‌زنن (توو درس یک هم گفتیم که تفکر فلسفی رو همه می‌تونن داشته باشن) ولی این نتایج براشون ایجاد نمیشه؛ چون به فیلسوف با بقیه آدم‌ها دو تا تفاوت خیلی مهم و عمده داره:

۱) اینکه درباره مسائل فلسفی کاملاً جدی فکر می‌کنه. مگه بقیه به صورت شوخی فکر می‌کنن که فیلسوف جدیه؟! منظور این نیست. منظور اینه که برای فیلسوف این موضوع‌ها اینقدر مهمه که کار و زندگی‌شون رو تعطیل می‌کنن و می‌چسبن به حل این مسائل؛ نه اینکه مثل بقیه آدم‌ها که درگیر زندگی روزمره هستن فقط توو عروسی‌ها از روی بی‌کاری بشینن درباره این چیزها حرف بزین.

۲) ثانیاً اینکه با روش کاملاً درست و قانون‌مندانه به این مسائل می‌پردازن. روش درست یعنی دقیقاً همون چیزی که توو درس اول در مورد قانونمندی خوندم با هم.

اینجا دیگه موشکافی نمی‌خواد همه رو برات نوشتم توو خود کتاب درسی. بریم سراغ تست.

**تست؟**

۱۹۲. کدام گزینه درباره استقلال در اندیشه درست است؟  
 (۱) فقط برای فیلسوف اتفاق می‌افتد.  
 (۲) کسی که دارای این ویژگی است سخن هیچ‌کس را نمی‌پذیرد.  
 (۳) برای رسیدن به آن باید درباره همه باورها اندیشه کرد.  
 (۴) عواملی که می‌توانند آن را تحت‌الشعاع قرار دهند، ممکن است مربوط به خود فرد باشند.

**پاسخ: بررسی گزینه‌ها:**

گزینه ۱ هر کس تفکر فلسفی داشته باشد و بدون دلیل سخنی را بپذیرد، می‌تواند این صفت را داشته باشد.  
 گزینه ۲ اینکه کسی که در اندیشه مستقل است تابع برهان و استدلال است نه تابع افراد و اشخاص، به این معنی نیست که سخن هیچ‌کس را نمی‌پذیرد. اگر سخنی با استدلال و مدلل بود قابل پذیرش است.

**۳. رهایی از عادت‌های غیر منطقی**

در بسیاری از مواقع، افراد یک جامعه افکار و عقایدی را می‌پذیرند که پشتوانه عقلی و منطقی محکمی ندارند، بلکه بر اثر مرور زمان و یا انتقال از نسلی به نسل بعد، به صورت یک عادت در آمده است و اکثر افراد جامعه، بدون دلیل آنها را بپذیرفته‌اند.

افراد متفکر و اندیشمند این جوامع، این قبیل افکار را مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهند و اگر منطبق با عقل و استدلال نبود، آنها را نمی‌پذیرند و تلاش می‌کنند سایر مردم را نیز به باطل بودن آن افکار آگاه کنند.

از آنجا که این قبیل عقاید و افکار مورد پذیرش مردم است، در ابتدا مردم سخنان این متفکران را نمی‌پذیرند و حتی دیدگاه آن متفکران را باطل و انحرافی می‌نامند.

البته، استقامت و پایداری متفکران حق طلب و دلسوز، بالاخره مؤثر واقع می‌شود و باطل بودن آن افکار و عقاید، با درخشش حقیقت، به تدریج نمایان می‌گردد و بسیاری از مردم عقاید باطل خود را کنار می‌گذارند و به حقیقت رو می‌آورند.

**مثالی برای استقلال در اندیشه و رهایی از عادت**



افلاطون که از بزرگ‌ترین فیلسوفان تاریخ است، تمثیلی دارد که به «تمثیل غار» مشهور است. او در این تمثیل می‌خواهد نشان دهد که چگونه فلسفه، انسان را به سمت آزادی حقیقی هدایت می‌کند. ما این تمثیل را که در کتاب جمهوری افلاطون آمده با اندکی تغییر و ساده کردن عبارت‌ها در اینجا می‌آوریم:



محل ملاصدرا در کربک قم  
 ۱. افلاطون (قرن ۴ ق. م.)

«غاری را در زیر زمین در نظر بیاورید که در آن مردمانی به بند کشیده شده و توانایی حرکت و جابه‌جایی ندارند. روی این مردم به دیوار جلو و پشتشان به

۱. تمثیل غار افلاطون، بیان تمثیلی مجموعه فلسفه اوست که دارای ابعاد مختلفی است. از این رو، متناسب با هر بحث و در همان قسمت، بعدی از این تمثیل بیان می‌شود تا جایگاه آن بهتر شناخته شود.

**۸. رهایی از عادت‌های غیر منطقی**

توو ویژگی و نتیجه و فایده قبلی که از تفکر فلسفی درباره‌ش صحبت کردیم، صحبت از بررسی استدلال‌های باورها بود و اینکه هیچ فیلسوفی هیچ حرفی رو بدون دلیل منطقی نمی‌پذیره. حالا این فیلسوفای بیچاره علاوه بر اینکه خودشون بی‌دلیل چیزی رو قبول نمی‌کنن، گیر دادن که ما هم حق نداریم بی‌دلیل چیزی رو قبول کنیم و می‌خوان ما رو به راه راست هدایت کنن. هی از اونا اصرار از ما انکار و از اونا اصرار و از ما انکار ولی اینا اینقدر پیگیرن و استقامت و پایداری دارن که بالاخره ما رو راضی می‌کنن و کم‌کم معلوم میشه که یه سری عقاید توو جامعه بدون دلیل پذیرفته شده بودن و مردم فوج فوج به سمت حقیقت حرکت می‌کنن.

## تست؟

۱۹۳. کدام گزینه در حوزه ویژگی‌هایی از عادات غیرمنطقی درست است؟

(۱) منظور از عادت در این ویژگی باورهایی است که بر اثر مرور زمان یا انتقال نسل شکل گرفته است.  
(۲) عقایدی که افراد یک جامعه آن را می‌پذیرند، توسط اندیشمندان آن جامعه مردود است.

(۳) معمولاً مردم نسبت به انتقادات افراد متفکر جامعه با روی باز برخورد می‌کنند و عقاید باطل خود را کنار می‌گذارند.

(۴) استقامت و پایداری متفکران دلسوز در نقد و ارزیابی باورهای مردم باعث می‌شود همه باورهای اشتباه از بین برود.

پاسخ: گزینه‌ها رو تک تک بررسی می‌کنیم:

## بررسی گزینه‌ها:

گزینه ۱ این گزینه درست است چون افکار و عقاید افراد در یک جامعه در بسیاری از مواقع پشتوانه عقلی و منطقی محکمی ندارند و به مرور زمان یا انتقال از نسلی به نسل دیگر به صورت عادت درآیند.

گزینه ۲ غلط است، چون متفکران و فیلسوفان و اندیشمندان یک جامعه افکاری رو که منطبق با عقل و استدلال نباشه، مردود اعلام می‌کنن.

گزینه ۳ روی باز؟ کجا روی باز. مردم در ابتدا که حرف متفکران رو می‌شنون حرف اونا رو نمی‌پذیرن و حتی دیدگاه اونا رو باطل و انحرافی می‌دونن. (پس اینم غلطه)

گزینه ۴ استقامت و پایداری مربوط به نقد و ارزیابی نیست، مربوط به اصرار به مردم برای کنار گذاشتن باورهای غلط و به سمت حقیقت رفتن. ضمن اینکه هیچوقت نمی‌شه همه باورهای اشتباه از بین بره. پس جواب گزینه ۱ میشه.

## ۹. تمثیل غار افلاطون

اینجا کتاب برات به مثال آورده، برای اینکه هم استقلال در اندیشه رو بهتر بفهمی، هم رهایی از عادات غیرمنطقی رو: یعنی این مثال هم قراره نشون بده فیلسوف خودش با باورهای خودش چیکار می‌کنه و از طرف دیگه چه واکنشی به باورهای جامعه‌اش نشون میده.  
اسم این مثال تمثیل غاره. این تمثیل رو افلاطون توو کتاب جمهوری خودش آورده: به عبارتی کل فلسفه خودش رو اومده به صورت تمثیلی و داستانی مطرح کرده. هدفش رو توو نکته زیر بهت میگم:

**نکته:** فلسفه چطوری انسان رو به سمت آزادی حقیقی هدایت می‌کنه اینجا میشه آزادی حقیقی رو همون استقلال توو اندیشه و رهایی از عادات معنی کرد چون دیگه آدم در بند و اسارت عاداتها و باورهای غیرعقلی و منطقی نیست.

• در مورد «تمثیل غار» من همه نکات رو توو متن کتاب برات نوشتم. خوب خوب بخونشون فقط اینجا به خلاصه نموداری از تمثیل غار برات میارم که دیگه کار رو جمع کنی. 😊

نه اینکه طرف خودش تصمیم بگیره که بخواد بره حقیقت رو بشناسه (همون روبه روی شدن با مسئله توو سیر تکامل توو درس ۱)

دهانه غار است. این زندانیان هرگز بیرون رانده‌اند و جز روبه روی خود را نمی‌بینند. به فاصله‌ای دور، در پشت سر ایشان، آتشی روشن است که پرتو آن به درون غار می‌تابد. در پس آتش نیز دهانه غار قرار دارد. میان آتش و زندانیان راهی است که انسان‌ها و حیوانات و اشیای مختلف در این راه در حال رفت و آمد هستند و کارهایی انجام می‌دهند. برخی با یکدیگر سخن می‌گویند و برخی خاموش اند. سایه این انسان‌ها و حیوانات و اشیای بر دیواری که جلوی روی مردمان به بند کشیده شده قرار دارد، می‌افتد و اینها که جز این سایه‌ها را ندیده‌اند، این سایه‌ها را اشیای واقعی می‌پندارند و تصور می‌کنند که همه آن سر و صداها از همین سایه‌هاست.

اگر بر حسب اتفاق، زنجیر یکی از این مردمان پاره شود و مجبورش کنند که یک‌باره برخیزد و روی خود را برگرداند و آتش را ببیند یا به سوی مدخل غار برود و به بیرون بنگرد، روشنایی چشم‌هایش را خیره خواهد ساخت و نخواهد توانست عین اشیایی را که تا آن هنگام تنها سایه‌های آنها را می‌دید، درست ببیند و اگر بخواد در خود روشنایی بنگرد، طبیعی است که چشم‌هایش به دردی طاقت فرسا مبتلا خواهد شد؛ بنابراین این فرد از روشنایی خواهد گریخت و باز به سایه‌ها پناه خواهد برد زیرا آنها را بهتر می‌توانست ببیند. عقیده‌اش هم نسبت به سایه‌ها استوارتر خواهد شد.

چون بر اساس علت قبول کرده کنار گذاشتنش خیلی سخت.  
اگر در این میان، شخص تومندی او را از دهانه غار بالا بکشد و از غار بیرون آورد و او را به طور کامل در معرض نور قرار دهد، چنان رنج عظیمی بر او تحمیل می‌شود که توانایی تحمل آن را از دست خواهد داد و نخواهد توانست هیچ یک از اشیای حقیقی را ببیند و بشناسد! اما اگر به تدریج چشم‌های او را روشنایی خوب بگرد، یکی پس از دیگری آن انسان‌ها و حیوانات و اشیای واقعی را خواهد شناخت و به سایه بودن آن تصاویر که تا چندی قبل آنها را حقیقت می‌پنداشت، پی خواهد برد. این شخص پس از مدتی خواهد توانست آن نوری را که عامل شناخت اشیای است ببیند و بداند که تا اندازه‌ای خورشید عامل هر چیزی است که او و دوستانش در زندان به دیدن آنها عادت کرده بودند. حالا در نظر بگیرید که این زندانی از بند رها شده، غار را به یاد آورد، آیا از وضعیت خود احساس رضایت نخواهد کرد و بر حال گرفتاران در بند تأسف خواهد خورد؟ و آیا برای رهایی آنان از زندان تلاش خواهد کرد؟



همه اینها به خاطر عادت! بخاطر اینکه هر کس فکر می‌کنه حرف خودش حقیقته

در نهایت، تصور کنید که زندانی آزاد شده را از نور برگرداند و به داخل غار ببرد و در جایگاه قبلی‌اش قرار دهند.

او به اطرافیان می‌گوید این سایه‌ها حقیقی نیستند، اما همه حرف او را خنده‌دار خواهند یافت. آنان به یکدیگر می‌گویند او از غار بیرون رفت و با خراب شدن و از دست دادن بینایی‌اش برگشت.

## • موشکافی متن

• اینجا کل این قسمت رو برات به جدول علت و معلول کردم. برو حالشو ببر:

معلول	علت
بسیاری از مواقع افراد یک جامعه افکار و عقایدی رو می‌پذیرند که پشتوانه عقلی و منطقی محکمی ندارند.	بر اثر مرور زمان و انتقال از نسلی به نسل بعد برخی از عقاید به صورت یک عادت درآمده
نپذیرفتن برخی از باورهای مردم توسط افراد متفکر و اندیشمند	منطبق با عقل و استدلال نبودن برخی از باورهای جامعه پس از نقد و ارزیابی توسط افراد متفکر و اندیشمند
۱. در ابتدا مردم سخنان متفکران در رد عقاید نادرست را نمی‌پذیرند. ۲. دیدگاه متفکران را در برخی موارد باطل و انحرافی می‌نامند.	عقاید نادرست بر اساس عادت پذیرفته شده توسط مردم هستند.
۱. نمایان شدن تدریجی بطلان عقاید نادرست با درخشش حقیقت ۲. کنار گذاشتن عقاید نادرست توسط بسیاری از مردم و روی آوردن آن‌ها به حقیقت	استقامت و پایداری متفکران دلسوز در هدایت مردم

۱۵ بررسی

با توجه به تمثیل غار افلاطون،

- ۱ گذر از یک وضع عادی و رسیدن به حقیقت برتر در پرتو چه چیزی به دست می آید؟
- ۲ رنج رسیدن به حقیقت شیرین تر است یا راحتی ماندن در نادانی؟
- ۳ چرا افلاطون مانند در نادانی و عدم درک حقیقت را به زندانی دربند تشبیه کرده است؟
- ۴ بزرگ ترین زندانی که بشر ممکن است به آن گرفتار شود، چیست؟
- ۵ چرا زندانیان در غار سخنان جوانی را که برای رهایی آنها برگشته بود، نمی پذیرفتند؟

به کار ببندیم

۱ کسانی می گویند:

«زندگی برخی فیلسوفان نشان می دهد که آنها سرگرم بحث های انتزاعی خود بوده اند و کاری به زندگی واقعی مردم نداشته اند. پس چرا ما از آنها دنباله روی کنیم؟»  
 آیا جمله بالا از نظر شما درست است یا غلط؟  
 اگر درست است، دلیل خود را توضیح دهید.  
 اگر غلط است، جهت مغالطه را مشخص کنید و آن را توضیح دهید.

۲ کدام یک از ابیات زیر، تأمل برانگیزتر است و توجه شما را بیشتر جلب می کند؟

- ۱ من به خود نامدم اینجا که به خود باز روم آنکه آورد مرا باز برد تا وطنم<sup>۱</sup>
- ۲ این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار<sup>۲</sup>
- ۳ عالم ظهور جلوة یار است و جاهلان در جست و جوی یار به عالم دویده اند<sup>۳</sup>
- ۴ از کجا آمده ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می روم آخر؟ نمایی وطنم؟<sup>۴</sup>

۱. منسوب به مولوی  
 ۲. سعدی  
 ۳. فواد کرمانی، شعاع جمع  
 ۴. منسوب به مولوی

تست؟

۱۹۴. کدام گزینه با توجه به تمثیل غار افلاطون درست است؟

- ۱) آنچه فرد زندانی در غار می بیند متناظر با اشیای واقعی در جهان است.
- ۲) در این تمثیل نور آتش، عامل هر چیز و عامل شناخت اشیا است.
- ۳) اگر فرد زندانی به تدریج وارد نور شود، به دردی طاقت فرسا دچار خواهد شد.
- ۴) اگر فرد زندانی به سوی مدخل غار برود، می تواند عین اشیایی که فقط سایه ها را می دیده، ببیند.

پاسخ: اگر بخواهیم این تمثیل رو با جهان واقعی تطبیق بدیم، سایه ها میشن اشیای مادی این جهان که واقعین اما گزینه های دیگه چرا غلطن؟

بررسی سایر گزینه ها:

- گزینه ۲ خورشید عامل هر چیز و نور آتش
- گزینه ۳ ورود ناگهانی به نور باعث درد میشه
- گزینه ۴ رفتن به سمت مدخل غار دو حالت دارد. یکی ناگهانی یکی به تدریج که در حالت اول همیشه عین اشیا رو دید و در حالت دوم میشه. پس جواب گزینه «۱» میشه.

- هدف افلاطون از بیان تمثیل غار ← نشان دادن اینکه چگونه فلسفه انسان را به سمت آزادی حقیقی هدایت می کند.
- تمثیل افلاطون در کتاب جمهوری (Republic) آمده است.
- در این تمثیل:

غار تاریک = عالم ماده  
 انسان های زندانی درون غار = کسانی که در این دنیا جز به مباحث مادی اهمیتی نمی دهند یا امور مادی را تمام واقعیت می دانند.  
 انسان ها، اشیا و حیوانات در حال رفت و آمد = حقایق  
 سایه های روی دیوار = واقعیت های مادی این جهان  
 پاره شدن زنجیره های یکی از زندانیان بر حسب اتفاق = اینکه بخواهند انسانی را بدون کسب مقدمات از عادت ها و عقاید و باورهای غیرمنطقی خلاص کنند.  
 نتایج نشان دادن حقیقت به زندانی آزاد شده بدون کسب آمادگی:

۱. تحمیل درد و رنج عظیم به او ← دچار شدن به درد زیاد چشم
  ۲. عدم توانایی مشاهده و شناخت اشیای حقیقی
  ۳. گریختن از روشنایی
  ۴. پناه بردن به سایه ها
  ۵. استوار شدن عقیده اش به سایه ها.
- اگر درد چشم را تحمل کند و به روشنایی خو بگیرد، به تدریج و به ترتیب:

۱. انسان ها و حیوانات و اشیای واقعی را خواهد شناخت.
۲. به سایه بودن تصاویر دیوار غار پی خواهد برد.
۳. توانایی شناخت نور که عامل شناخت هر چیزی را پیدا خواهد کرد.
۴. می فهمد که خورشید (منبع نور) عامل هر چیزی است.
۵. برای حال زندانیان تأسف خواهد خورد و برای رهایی آنان تلاش خواهد کرد.

واکنش زندانیان بعد از بازگشت به غار و بعد از کشف حقیقت:

۱. حرف های او را خنده دار خواهند یافت.
۲. فکر می کنند بینایی اش را از دست داده است.

گذر از یک وضع عادی و رسیدن به حقیقت برتر ← در پرتو نور خورشید حقیقت

زندانی بودن ← ماندن در نادانی و عدم درک حقیقت  
 بزرگ ترین زندان انسان ← گرفتاری به جهل مرکب.

نادانی نسبت به نادانی = نمی دانم که نمی دانم (و فکر می کنم که می دانم)

کسی که جاهل باشد اما خود را دانا بپندارد هرگز سخن رهانشدگان از جهل را نخواهد پذیرفت ← جهل مرکب = مانع درک حقیقت  
 تمثیل غار افلاطون = بیان تمثیلی از مجموعه فلسفه او.

نادان، محصور در توهمات خود است. محدوده دید او بسیار کوچک است بنا بر ضرب المثل «تا نوک بینی خود را بیشتر نمی بیند» گویا دست و پایش بسته است و از انواع حرکت‌هایی که می‌تواند بکند و انواع تصمیم‌هایی که می‌تواند بگیرد، خبر ندارد، به همین جهت، انجام نمی‌دهد.

آرزوها و اهدافش کوچک و حقیر است.

ابزار دست‌افزایان خود می‌شود. همه این موارد، در انسان خردمند و کسی که درهای حقیقت به رویش گشوده شده برعکس است. سؤال چهارم، بزرگ‌ترین زندانی که بشر ممکن است به آن گرفتار شود عادت‌های ناپسند است که همانند زنجیر دست و پای او را می‌بندد. سؤال پنجم، مشکل بزرگ انسان‌های متفکر، نامأنوس بودن سخنان آن‌ها برای آدم‌های معمولی است. انسان‌های عادی، به وضع موجود خود عادت کرده‌اند و هر کس بخواهد این عادت را به هم بریزد برای آنان سخت و دردآور است آدم‌های معمولی چون اهل تفکر نیستند همین وضع موجود را می‌پسندند و از تغییر و تحول بیزارند.

### تست پاراگراف (۱)

#### تست؟

۱۹۵. کدام گزینه درباره ارتباط باورها و رفتارهای انسان درست است؟

(۱) هیچ رفتاری نیست که بدون پشتوانه یک باور انجام شود.  
(۲) تنها دلیل رفتارهای درست باورهای درست و عقلانی است.  
(۳) باوری که از روی عادت پذیرفته شده، باوری نادرست و نامعتبر است.

(۴) برای اینکه بتوانیم باورهای افراد و اطرفیانمان را تشخیص بدیم باید هدف و معنای زندگی آن‌ها را درک کنیم.

✓ **پاسخ:** به نظرم بهتره تک تک گزینه‌ها رو بررسی کنیم تا بتونیم به جواب برسیم.

#### بررسی گزینه‌ها:

گزینه ۱ این گزینه درسته چون ما بر اساس باورهایمون زندگی می‌کنیم، تصمیم می‌گیریم و عمل می‌کنیم.

گزینه ۲ این گزینه غلطه چون باورها لزوماً نباید عقلانی باشن تا رفتار اون‌ها درست باشه.

گزینه ۳ این گزینه هم غلطه چون لزوماً باورهایی که از روی عادت شکل گرفتن غلط نیست.

گزینه ۴ این گزینه هم غلطه چون از روی باور، هدف و معنای زندگی رو می‌فهمیم نه از روی هدف و معنای زندگی باور رو. پس جواب گزینه «۱» میشه.

### تست پاراگراف (۳)

#### تست؟

۱۹۶. کدام گزینه از جهت تقدم و تأخر به درستی مرتب شده است؟

(۱) باور - هدف - فلسفه - معنای زندگی

(۲) باور - فلسفه - هدف - معنای زندگی

(۳) فلسفه - باور - معنای زندگی - هدف

(۴) هدف - معنای زندگی - باور - فلسفه

✓ **پاسخ:** زمزی که برات ساختم، بفهم بود: یعنی «باور - فلسفه - هدف - معنای زندگی».

پس جواب گزینه «۲» میشه.

از میان اشعاری که در کتاب‌های درسی خوانده‌اید یا در کتاب‌های دیگر دیده‌اید، چند مورد را که برای شما تفکربرانگیز بوده است انتخاب کنید و بگویید که چرا توجه شما را بیشتر جلب کرده است.

عبارت‌های زیر را بخوانید و بگویید کدام عبارت از نظر شما زیباتر است؟

۱ تولد و مرگ ما در اختیار ما نیست؛ اما فاصله بین آن دو را ما تکمیل می‌کنیم.

۲ هیچ کس نمی‌تواند به عقب برگردد و از نو شروع کند، اما همه می‌توانند از همین حالا شروع کنند.

۳ پرواز را بیاموز، نه برای اینکه از زمین جدا باشی، برای آنکه به اندازه فاصله زمین تا آسمان گسترده شوی.

۴ در مقابل مشکلات خم به ابرو نیاور! کارگردان، همیشه سخت‌ترین نقش را به بهترین بازیگر می‌دهد.



کتابخانه یسوس در ایسوس روم (ترکیه فعلی)

۲۷

### ۱۰ - فعالیت بررسی

سؤال اول به استفاده از تفکر و تعقل، به جای تقلید و دنباله‌روی از دیگران اشاره دارد. انسان‌های عادی درباره شکل زندگی خود و تصمیم‌گیری‌هایی که می‌کنند، نمی‌اندیشند و گرفتار زنجیر عادات خود و آداب و رسوم هستند که جامعه، صحیح یا غلط، بر آن‌ها تحمیل کرده است. حوادث جهان زندگی نیز آنان را به تأمل و تفکر نمی‌کشاند اما برای انسان متفکر، هر برگی که از درخت می‌افتد و هر اتفاقی که پیرامون او رخ می‌دهد، موضوعی برای اندیشیدن است.

اگر بخواهیم از ادبیات قرآنی در اینجا استفاده کنیم، قرآن این گروه را «اولوالالباب» («خردمندان») می‌نامد و در یکی از آیات درباره آنان می‌فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» الذين يذكرون الله قياماً قعوداً و على جنوبهم و يتفكرون في خلق السماوات و الأرض ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانك فقنا عذاب النار»

سؤال دوم، پاسخ روشنی دارد اما طرح آن برای تأثیرگذاری عاطفی و ایجاد انگیزه در مخاطب ضروری است و خوب است که با ذکر مثال‌ها و داستان‌هایی، انگیزه جست‌وجوی حقیقت را در دانش‌آموزان تقویت کنیم و نشان دهیم که رنج بزرگ آدمیان در طول تاریخ حیاتشان، رنج نادانی بوده است. سؤال سوم نیز پاسخ روشنی دارد اما بحث درباره ابعاد آن و ذکر مثال‌هایی از زندگی خود دانش‌آموزان در برانگیختن آنان به سمت پرسشگری درباره خود و شیوه زندگی خود بسیار مؤثر است. باید وجوه تشبیه نادانی به زندان و دانایی به رهایی، برای دانش‌آموزان باز شود.

## کدام تصویر از جهان؟

۱. کلمه «اتفاق» از کلماتی است که در گفت‌وگوهای روزمره همه اقوام و ملل کاربرد دارد. مردم برخی امور را «اتفاقی» و «تصادفی» می‌شمارند و برخی دیگر رانه. برخی از فیلسوفان نیز گاهی نظراتی ارائه کرده‌اند که می‌توان از آنها «اتفاق» را برداشت کرد؛ مثلاً دموکریتوس، فیلسوف یونان باستان، معتقد بود که ماده اولیه تشکیل دهنده جهان، اتم‌ها و ذرات ریز تجزیه‌ناپذیر و غیرقابل تقسیمی هستند که در فضای غیرمتناهی پراکنده بوده و به شکلی سرگردان حرکت می‌کرده‌اند و برخوردهایی با هم داشته‌اند. در این برخوردهای اتفاقی، ذراتی که هم‌اندازه و هم‌شکل بوده‌اند گرد هم آمده و عناصر اصلی عالم طبیعت را تشکیل داده‌اند؛ یعنی برخوردهای اتفاقی این ذرات سرگردان سبب پیدایش عناصر و اشیای فعلی در جهان شده است.



۱. کلمه «اتفاق» در میان ما فارسی‌زبانان، به معنای «رخ دادن» نیز به کار می‌رود؛ مثلاً می‌گوییم «فلان حادثه دیروز اتفاق افتاد». این معنای اتفاق، در اینجا مورد نظر نیست.  
۲. تاریخ فلسفه کاپستون، ج ۱، ص ۸۸.

### پاسخ: بررسی گزینه‌ها:

- گزینه ۱ درست‌ه: چون دموکریتوس معتقد که ماده اولیه جهان اتم‌ها و ذرات ریز تجزیه‌ناپذیر هستند یعنی نمی‌تونیم اونا رو تقسیم کنیم.
- گزینه ۲ غلطه: چون نتیجه مستقیم برخوردهای هم‌شکل و هم‌اندازه همیشه تشکیل عناصر اولیه.
- گزینه ۳ غلطه: چون هم برخوردهای اتفاقیه و هم اینکه هم‌اندازه و هم‌شکل به هم می‌خورن.
- گزینه ۴ غلطه: چون اتم‌ها در فضای نامتناهی و نامحدود و بی‌نهایت پراکنده‌اند.
- پس جواب گزینه «۱» میشه.

### ۲. اتفاق و نظریه داروین

در مورد داروینیست‌ها توو فلسفه یازدهم کلی مطلب یاد گرفتیم. اینجا هم به مطلب خیلی مهم توو نظریه اونا وجود داره: اونم بحث اتفاقه.

۱. از ابتدای پیدایش موجود زنده بر روی زمین، جانداران بی‌شماری پدید آمده‌اند که بیشتر آن‌ها به علت ناسازگاری با محیط زندگی از بین رفته‌اند.

این جمله چند تا نکته داره:

۱. منظور از بی‌شمار، بی‌نهایت نیست، منظور خیلی زیاده.
۲. اینکه میگه به علت ناسازگاری با محیط از بین رفته‌اند به این معنی نیست که هر موجودی که می‌میره، ناسازگار با طبیعت بوده که مرده.
۳. اینجا منظور از جانداران، نوع جاندارانه، نه تک تک مصداق‌هاشون.

### ۱. مقدمه و اتفاق در اندیشه دموکریتوس

اگه یادت باشه، توو درس قبل توو اون بررسی آخر که بحث انکار، علیت، سنخیت و ضرورت بوده: به این نتیجه رسیدیم که نتیجه انکار همه‌شون میشه (تصادف) و اتفاق. حالا توو این درس می‌خوایم درباره این واژه اتفاق و معنایی که داره حرف بزنیم.

• واژه اتفاق:

در گفت‌وگوهای روزمره همه اقوام و ملل کاربرد دارد. برخی فیلسوفان گاهی نظراتی ارائه کرده‌اند که می‌توان معنای اتفاق را از آن‌ها برداشت کرد.

توو این پاراگراف و پاراگراف‌های ۲ و ۳ می‌خوایم درباره نظریه‌هایی حرف بزنیم که اتفاق از اون‌ها برداشت میشه.

• نظریه اول مربوط به آفادموکریتوسه. استاد دموکریتوس معتقد که:

۱. ماده اولیه تشکیل دهنده جهان اتم‌ها هستند.

- اتم‌ها
- ذرات ریز تجزیه‌ناپذیر و غیرقابل تقسیم هستند.
  - در فضای نامتناهی (بی‌نهایت) پراکنده‌اند.
  - به شکلی سرگردان حرکت کرده‌اند.
  - برخوردهایی با هم داشته‌اند.

۲. در این برخوردهای اتفاقی، اتم‌های هم‌اندازه و هم‌شکل یکدیگر را جذب کرده‌اند.

۳. نتیجه کنار هم آمدن اتم‌های هم‌اندازه و هم‌شکل عناصر اصلی عالم (عناصر چهارگانه) شکل گرفته‌اند.

- عناصر چهارگانه
- آب
  - باد
  - آتش
  - خاک

۴. از عناصر اصلی، اشیای فعلی جهان به وجود آمده‌اند.

### حواست باشه:

۱. توو نظر دموکریت به این دقت کن که:
۱. به دلیل حرکت سرگردان، برخوردهای اتم‌ها اتفاقی بوده **یعنی** ممکن بود اتم‌ها حرکت کنن ولی با هم برخورد نکنن.
  ۲. گرد هم اومدن اتم‌های هم‌اندازه و هم‌شکل اتفاقی بوده **یعنی** ممکن بود اتم‌ها با هم برخورد بکنن ولی هم‌شکل و هم‌اندازه نباشن.
۲. دموکریتوس رو بذار کنار اندیشمندان پیش از سقراط که سؤال اصلیشون این بود که «جهان از چه چیزی شکل شده؟» بریم سراغ تست.

### تست؟

۳۶. کدام گزینه طبق نظر دموکریتوس درست است؟

- ۱) عناصری در جهان وجود دارند که نمی‌توان آن‌ها را به دو نیم تقسیم کرد.
- ۲) نتیجه مستقیم برخورد اتم‌ها با یکدیگر، تشکیل عناصر اولیه در جهان است.
- ۳) اتم‌ها با هم برخورد اتفاقی دارند اما جذب اتم‌های هم‌اندازه و هم‌شکل اتفاقی نیست.
- ۴) برخورد اتم‌ها به این دلیل است که در فضای محدودی در حرکت‌اند و به ناچار به هم برخورد می‌کنند.



پس نتیجه این میشه که گاهی می بینیم جانداران تکامل پیدا کردن، عامل این تکامل اتفاقی بوده نه اینکه از اول تغییرهایی که نتیجه شون شده تکامل، با هدف برنامه ریزی شده بوده باشن.

وقتشه بریم سراغ تست.

### تست؟

۳۶۱. کدام گزینه درست است؟

- ۱) تغییرات ساختمان بدن موجودات مانند سازگاری آن‌ها با محیط زیست اتفاقی است.
- ۲) از ابتدای پیدایش موجود زنده بر روی زمین بی نهایت جاندار پدید آمده است.
- ۳) تعداد انواع جانداران که به علت ناسازگاری از بین رفته اند نسبت به آن‌ها که مانده اند زیاد نیست.
- ۴) اگر موجوداتی به حیات خود ادامه داده اند، رشد کرده و تکثیر شده اند، قطعاً ساختار بدنی شان با محیط زندگی شان سازگار بوده است.

✓ پاسخ: بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه ۱ غلطه: خود تغییرات بدنی اتفاقی نیست، سازگاری یا عدم سازگاری تغییرات بدنی با محیط اتفاقیه.
- گزینه ۲ غلطه: چون «بی شمار» جاندار پدید آمده نه «بی نهایت».
- گزینه ۳ غلطه: چون اکثر جانداران به علت ناسازگاری با محیط زندگی از بین رفتن.
- پس جواب گزینه ۴ همیشه.

### ۳ - اتفاق و بیگ بنگ

نظریه بعدی که از تووش معنای اتفاق برداشت میشه، نظریه Big Bang یا مه بانگه. حالا چه ربطی به اتفاق داره رو الان برات توضیح میدم.

• توو این نظریه بعضی دانشمندا (نه فیلسوفا) معتقدن که این جهان، شروعش و گسترشش با یه انفجار خیلی بزرگ بوده که اسمش رو گذاشتن مه بانگ (Big Bang). بیین وقتی یه انفجار اتفاق میفته، ما توقع نداریم که تیکه‌هایی که به اطراف پرت میشن، به صورت منظم و خیلی حساب شده یه چیزی رو بسازن.

**مثال** فرض کن که سیمان و آهن و این چیزا رو بریزی روی هم، بعد اینارو منفجر کنی، توقع نداری که یه ساختمان درست بشه از این انفجار. اما اگه یه ساختمان درست شد، میگی اتفاقی شد، شانس شد.

این دانشمندا فکر می کنن که ماده این جهان از اول وجود داشته، بعد با یه انفجار، شروع به گسترش منظم کرده. اینجوری دیگه ظاهراً به علت العلل یا خدا که بخواد این جهان رو منظم خلق کنه نیازی نیست.

**حواست باشه:** توو این نظریه نمی گیم که ایجاد جهان علت نداره، علتش همون انفجار بزرگه.

۲ شکل دیگری از اتفاق که در دوره های اخیر مطرح شده، برگرفته از گفته های برخی دانشمندان زیست شناسی است که می گویند: از ابتدای پیدایش موجود زنده بر روی زمین، جانداران بی شماری پدید آمده اند که بیشتر آنها، به علت ناسازگاری با محیط زندگی، از بین رفته اند. در طول این زمان ها تحولات بسیاری در ساختمان بدنی این موجودات رخ داده که هیچ کدام از این تحولات متناسب و سازگار با محیط نبوده و تمام آن موجودات از بین رفته اند. فقط آن دسته از جانداران که تغییرات بدنی آنها «اتفاقاً» سازگار با محیط بوده به حیات خود ادامه داده، رشد کرده اند و تکثیر شده اند.

۳ همچنین برخی از دانشمندان احتمال می دهند که جهان کنونی ما، یعنی این میلیاردها کهکشان، بر اثر انفجار بزرگ مه بانگ آغاز شده و به تدریج گسترش یافته است. این بیان باعث شده برخی تصور کنند پیدایش این جهان، اتفاقی و بدون علت بوده است.

نظر شما در این باره چیست؟

آیا واقعاً حوادثی سراغ دارید که به صورت اتفاقی و تصادفی رخ داده باشد؟

آیا ضرب المثل «دری به نخته خورد و فلانی به ثروت رسید» می تواند بیانگر نوعی اتفاق در جهان باشد؟

تعریف شما از اتفاق چیست؟

اینارو خودت بگو لطفاً 😊

۴ یکی از اقدامات مؤثر و مهم فیلسوفان، دقت در مفاهیم عامیانه و نقد و تصحیح یا تعصیق آنهاست. این سینا در مهم ترین کتاب فلسفی خود، یعنی «الهیات شفا»، درباره «اتفاق» و مفاهیم دیگری از قبیل «شانس» سخن گفته و تلاش کرده نظر مردم را در مورد این مفاهیم تصحیح نماید. از همین رو، لازم است که ما نیز در ادامه بحث علت، نظری به مفهوم «اتفاق» بیندازیم و از جنبه فلسفی درباره آنها بحث کنیم؛ به خصوص که امروزه مفهوم اتفاق نه تنها نزد عامه مردم بلکه بر زبان برخی دانشمندان نیز جاری می شود.

۱. Bigbang

۲. شفا، بخش الهیات، مقاله ششم، فصل پنجم و مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۲ (درس های الهیات شفا)، ص ۲۵۶ و مابعد الطبیعه ژان وال، ص ۸۷۷

۲۲

۲ تحولات بسیاری در ساختمان بدنی موجودات رخ داده که هیچ کدام از این تحولات متناسب و سازگار با محیط نبوده و تمام آن موجودات از بین رفته اند.

• این جمله هم چند تا نکته داره:

۱. علت عدم سازگاری (که نتیجهش میشه از بین رفتن) = ناسازگاری تغییرات بدنی موجودات با محیط
۲. از اینجا می فهمیم که اگه تغییرات بدنی نبود، اصلاً این بحث سازگاری و ناسازگاری به وجود نمی اومد و هیچ موجودی به علت ناسازگاری از بین نمی رفت.

۲ فقط آن دسته از جانداران که تغییرات بدنی آن‌ها «اتفاقاً» سازگار با محیط بود،

به حیات خود ادامه داده اند.

رشد کرده اند.

تکثیر شده اند.

• نکته های خیلی مهم این جمله اینه که:

۱. سازگاری تغییرات با محیط اتفاقی بوده، نه اینکه تغییرات بدنی اتفاقی باشه.
۲. اینجا حرفی از تغییر محیط نشده، ولی مهم اینه که بدونی محیط تغییر می کنه.
۳. بدن موجودات هم تغییر می کنه و اونایی که کاملاً اتفاقی با محیط سازگار میشن باقی می مونن، برای همینه که می گن پشه ها قوی تر از دایناسورها.

یه تست بز نیم و بریم پاراگراف بعد.

**تست؟**

۳۶۲. کدام گزینه درست است؟

- ۱) برخی فیلسوفان به این نتیجه رسیده‌اند که جهان کنونی ما بر اثر مه‌بانگ آغاز شده است.
- ۲) نظریه مه‌بانگ یا انفجار بزرگ بیان می‌کند که تنها گسترش جهان به صورت تدریجی و اتفاقی است.
- ۳) در نظریه انفجار بزرگ، مطرح می‌شود که پیدایش این جهان اتفاقی و بدون علت بوده است.
- ۴) منظور از جهان کنونی ما در نظریه انفجار بزرگ صرفاً کره زمین نیست بلکه کل کهکشان‌ها مدنظر است.

**پاسخ: بررسی سایر گزینه‌ها:**

- گزینه ۱ غلطه چون برخی دانشمندان به این نتیجه رسیدن نه برخی فیلسوفان.
- گزینه ۲ غلطه چون هم آغاز و هم گسترش تدریجی بر اثر انفجار اتفاقی بوده.
- گزینه ۳ غلطه چون اولاً پیدایش جهان علت داره و علت او، همین انفجار بزرگه؛ ثانیاً نظریه انفجار بزرگ باعث شد که برخی تصور کنن پیدایش جهان اتفاقی و بدون علت بوده. پس جواب گزینه «۴» میشه.

**۴ کار فیلسوف**

توو این پاراگراف فقط موشکافی متن داریم چون خیلی حفظیه.

**موشکافی متن**

• اقدامات مؤثر و مهم فیلسوفان در مورد مفاهیم عامیانه:

- دقت
- نقد
- تصحیح
- تعمیق

- ابن‌سینا در مهم‌ترین کتاب خود (بخش الهیات از کتاب شفا): درباره (اتفاق و شانس) سخن گفته است.
- تلاش کرده نظر مردم را در مورد اتفاق و شانس تصحیح کند.
- به علت و معلول عجیب و غریب:

معلول	علت
۱. یکی از اقدامات مهم فیلسوفان دقت، نقد، تصحیح یا تعمیق در مفاهیم عامیانه است.	۱. لازم است در بحث علیت: به مفهوم
۲. ابن‌سینا در کتاب الهیات شفا درباره اتفاق سخن گفته و تلاش کرده نظر مردم را تصحیح کند.	۲. اتفاق نظر کنیم. از جنبه فلسفی درباره آن بحث کنیم
۳. امروزه مفهوم اتفاق نه تنها در نزد عامه مردم بلکه بر زبان برخی دانشمندان نیز جاری می‌شود.	

**۵ معانی اتفاق**

اینجا باید شماره هر معنی رو بلد باشی.

اتفاق در معانی زیر به کار می‌رود:

- **معنای اول اتفاق** این است که میان پدیده‌ها و علل آنها رابطه ضروری وجود ندارد؛ مثلاً چه بسا همه عوامل پیدایش باران موجود باشد، اما باران نیارد و چه بسا بدون وجود آب و بدون هیچ علتی، خود به خود باران بیارد.
- **معنای دوم اتفاق** این است که سختی میان اشیا و آثار آنها نیست. چه بسا که از یک پدیده اثری ظاهر شود که هیچ ربطی به آن ندارد؛ مثلاً حرارت سبب یخ بستن آب و آفتاب سبب تاریکی شود.
- **معنای سوم اتفاق** نبودن غایت و هدف خاص در حرکات و نظم جهان است؛ بدین معنا که این حرکات و نظام‌ها به سمت غایت و هدف معینی به پیش نمی‌روند.
- **معنای چهارم اتفاق** عبارت است از رخ دادن حوادث پیش‌بینی نشده. به طور مثال، شخصی برای خرید به فروشگاه می‌رود و دوست خود را هم در آن فروشگاه می‌بیند، بدون اینکه قبلاً از آمدن دوست خبر داشته باشد و آن را پیش‌بینی کرده باشد.

**اظهار نظر**

به نظر شما کدام یک از معانی فوق کمتر امکان پذیر است و کدام بیشتر؟

معنای اول و دوم و سوم امکان پذیر نیست. معنای چهارم امکان پذیره.

**بررسی معانی اتفاق**

- الف) بررسی معنای اول اتفاق: بنابر مباحث گذشته، فلسفی را سراغ نداریم که به طور صریح و روشن با معنای اول اتفاق موافق باشد. فیلسوفان معمولاً چنین اتفاقی را انکار می‌کنند و می‌گویند هر معلولی به علت نیاز دارد و یک رابطه ضروری میان علت و معلول برقرار است. امکان ندارد که موجودی، خود به خود و بدون علتی که به آن وجود ببخشد، پدید آید. باران، خود به خود نمی‌بارد و اگر عوامل پیدایش باران وجود داشته باشد حتماً باران خواهد بارید.
- البته، برخی از مردم که از تمام اجزای یک علت آگاه نیستند، گاهی فکر می‌کنند که در برخی موارد، در عین حال، نه فیلسوفان و دانشمندان، نه همیشه

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۷، ص ۲۵۶.

دیگه وقت تست رسیده.

**تست؟**

۳۶۳. کدام گزینه علت خاص پرداختن از جنبه فلسفی به مفهوم اتفاق است؟

- ۱) ورود فیلسوفان امروزی به بحث شانس و اتفاق
  - ۲) تلاش ابن‌سینا برای تصحیح نظر مردم درباره مفهوم اتفاق
  - ۳) استفاده عامه مردم و دانشمندان اخیر از مفهوم اتفاق
  - ۴) اقدامات فیلسوفان در نقد و تصحیح یا تعمیق مفهوم اتفاق
- پاسخ:** یکی از اقدامات مؤثر و مهم فیلسوفان، دقت در مفاهیم عامیانه، نقد و تصحیح یا تعمیق آن‌هاست. ابن‌سینا در مهم‌ترین کتاب فلسفی خود یعنی الهیات شفا درباره اتفاق و مفاهیم دیگری از قبیل شانس سخن گفته و تلاش کرده نظر مردم را در مورد این مفاهیم تصحیح نماید. از همین رو لازم است که ما نیز در ادامه بحث علیت، نظری به مفهوم اتفاق بیندازیم و از جنبه فلسفی درباره آن‌ها بحث کنیم. به خصوص که امروزه مفهوم اتفاق نه تنها نزد عامه مردم، بلکه بر زبان برخی دانشمندان نیز جاری می‌شود. پس جواب گزینه «۳» میشه.

بایه ۱۲

## تست؟

۳۶۴. در معنای دوم اتفاق و در معنای سوم پذیرفته می‌شود.

(۱) سنخیت - هدف (۲) علیت - علیت

(۳) سنخیت - علیت (۴) علیت - هدف

پاسخ: توو معنای دوم اتفاق فقط سنخیت انکار می‌شود (حذف گزینه‌های ۱ و ۳)

هرچند که انکار سنخیت با انکار علیت و ضرورت به نتیجه دارن اما توو این معنا حرفی از انکار علیت و ضرورت نیست، بلکه با مثال کتاب متوجه علیت و ضرورت پذیرفته شدن در فرض می‌شیم. توو معنای سوم هم هدف و غایت خاص و معین انکار می‌شود نه خود علیت (هرچند که ممکنه یک نتیجه داشته باشن). پس جواب گزینه «۲» می‌شه.

## ۶ - معنای اول اتفاق

توو این پاراگراف می‌خوایم به کم بیشتر معنای اول اتفاق، یعنی انکار ضرورت رو بررسی کنیم. برای بررسی این معنی اول باید به نکته‌ای درباره علت بگم بعد دقیق و کامل بررسی کنیم.

• بین خیلی وقتا برای اینکه به معلول به وجود بیاد، چند تا چیز باید دست به دست هم بدن تا اون چیز به وجود بیاد. به این مثال‌ها خوب دقت کن.

**مثال ۱:** برای اینکه به میز ساخته بشه (به وجود بیاد) چوب می‌خوایم، میخ و چسب می‌خوایم، اره می‌خوایم، خود جناب نجار رو می‌خوایم. این جناب نجار باید به تصویری از میزی که می‌خواد بسازه داشته باشه، باید اراده کنه و هزارتا چیز دیگه تا اینکه این میز به عنوان معلول ساخته بشه.

**مثال ۲:** برای اینکه کنگور قبول بشی باید درس بخونی، تلاش کنی، به مقداری هوش و شانس داشته باشی و هزار تا چیز دیگه تا در نهایت قبول شدن توو کنگور به عنوان معلول به وجود بیاد. پس به علت به تنهایی نمی‌تونه معلول رو به وجود بیاره.

**مثال ۳:** برای اینکه به گیاهی رشد کنه، آب می‌خواد، خاک مناسب می‌خواد، نور مناسب و اکسیژن هم می‌خواد. اگه یکی از اینا نباشه خبری از اینکه گیاه رشد کنه نیست. مجموعه این عوامل با هم باعث میشن که این گیاه رشد کنه.

**پس** می‌تونیم بگیم هرکدوم از این عوامل به تنهایی شرط لازم برای اینکه این گیاه رشد کنه و مجموع این عوامل همیشه شرط لازم و کافی.

• توو اصطلاح فلسفی، به این عوامل می‌گیم علت ناقصه و به مجموعشون می‌گیم علت تامه. حالا بریم سراغ نکات این دو تا علت.

## ۱ علت تامه:

۱. همون علت حقیقیه.
۲. این علتی که باعث وجود معلول می‌شه.
۳. این علتی که به معلول ضرورت میده و معلول نمی‌تونه ازش تخلف کنه.
۴. برای ایجاد معلول شرط لازم و کافی.
۵. این علتی که موجود واقعی توو عالم خارج نیست که بشه بهش اشاره کرد و نشونش داد، بلکه به مجموعه علت‌های ناقصه کنار هم می‌گیم علت تامه.

## ۵ - آشنایی اجمالی با معنای اتفاق

توو این پاراگراف، کتاب می‌خواد چهار تا معنی اتفاق رو توو این درس توضیح بده و به صورت خیلی مختصر معرفی کرده. چند تا نکته داره که برای موشکافی بهت می‌گم فقط قبلش حواست باشه که باید برای تست زدن بدونی که هرکدوم از معنای، معنای چندم هستن.

## موشکافی متن

## • معنای اول:

تعریف:

میان پدیده‌ها و علل آنها رابطه ضروری وجود ندارد.

نقی اصل ضرورت (وجوب) علی معلولی

مثال:

همه عوامل پیدایش باران موجود باشه، اما باران نیار. بدون وجود ابر و بدون هیچ علتی، خودبه‌خود باران بیار.

**حواست باشه:** توو تعریف معنای اول اتفاق، کتاب میگه رابطه ضروری بین علت و معلول وجود نداشته باشه. یعنی اصل وجوب علی معلولی رو انکار می‌کنه ولی توو مثال دوم، انکار خود اصل علیت رو هم گفته. **پس** توو تست ممکنه انکار علیت و ضرورت رو یکی بگیرن و یا ممکنه معنای اول رو مساوی با انکار علیت هم بگیرن.

## • معنای دوم:

تعریف: میان اشیاء و آثار آنها سنخیتی برقرار نیست. چه‌بسا از یک پدیده اثری ظاهر شود که هیچ ربطی به آن ندارد ← نفی اصل سنخیت بین علت و معلول.

مثال: حرارت سبب یخ بستن آب و آفتاب سبب تاریکی شود.

**حواست باشه:** توو معنای دوم، خود اصل علیت و اصل ضرورت پذیرفته شدن: یعنی معتقدیم که برای ایجاد معلول علت لازم، معلول هم از علت تخلف نمی‌کنه ولی ربط خاصی بین علت و معلول نیست و هر چیزی از هر چیزی می‌تونه به وجود بیاد.

## • معنای سوم:

تعریف: نبودن غایت و هدف خاص در حرکات و نظم جهان. به این معنا که حرکات و نظام‌ها به سمت غایت و هدف معینی پیش نمی‌رود. مثال: نداریم، توو توضیحاتش کامل روشن میشه برات.

**حواست باشه:** به کلمه‌های «خاص» و «معین» دقت کن. توو این معناست در واقع هدف خاص و از پیش تعیین شده انکار می‌شه. البته نکته اینجاست که هدفی که خاص و معین نباشه با هدفی که اصلاً نباشه فرقی نداره. یعنی هدف داری ولی معلوم نیست هدف چیه با اینکه هدف نداشته باشی فرقی نداره.

## • معنای چهارم:

تعریف: رخ دادن حادثه پیش‌بینی نشده.

مثال: شخصی برای خرید به فروشگاه می‌رود و دوست خود را در آن فروشگاه می‌بیند: بدون اینکه از قبل از آمدن دوستش خبر داشته باشه.

**نکته:** دقت کن که کتاب پنج تا معنی از اتفاق معرفی کرده. یکیش توو پاورقی صفحه اول درس بود که واردش نشده، اون هم رخ دادن حادثه بود: مثلاً می‌گیم دیروز در خیابان آزادی یک تصادف اتفاق افتاد. بین این معنا و معنای چهارم رابطه عموم و خصوص مطلق برقراره.



۲ علت ناقصه:

۱. معلول به این علت وابسته است.
۲. این علت وجوددهنده به معلول نیست.
۳. این علت باعث ضرورت وجود معلول نمیشود.
۴. فقط شرط لازم برای ایجاد معلوله و شرط کافی نیست.
۵. لزوماً به دونه علت یا یکی از اجزاء علت تامه نیست، چون می‌تونه مجموع بعضی از اجزاء علت تامه باشه.

**نکته:** بین علت تامه و علت ناقصه تباین برقراره یعنی هیچ علت تامه‌ای ناقصه نیست. هیچ علت ناقصه‌ای تامه نیست. البته نسبت به معلول، اما نسبت به معلول‌های مختلف ممکنه تامه، ناقصه باشه و برعکس که نسبتشون همیشه منوجه.

۳ علت ناقصه تعداد مصداقش از علت تامه بیشتره.

۴ نتایج وجود و عدم هر کدام از این علت‌ها:

وجود علت تامه ← وجود معلول	یعنی اگه علت تامه وجود داشته باشه، معلول هم حتماً هست.
عدم علت تامه ← عدم معلول	یعنی اگه علت تامه وجود نداشته باشه، معلول قطعاً نیست.
وجود علت ناقصه ← ؟	یعنی اگه علت ناقصه داشته باشیم، معلول ممکنه باشه، ممکنه نباشه. (اگه تامه بود، حتماً هست، اگه تامه نبود حتماً نیست.)
عدم علت ناقصه ← عدم معلول	یعنی اگه علت ناقصه نداشته باشیم، قطعاً معلول نیست.

• **خب حالا سؤال اینه که این بحث علت تامه و ناقصه چه ربطی به اتفاق داره:** ربطش اینه که کسی نیست که خیلی صریح و روشن بیاد این معنای اتفاق رو بپذیره (یعنی معتقد باشه که ضرورتی بین علت و معلول در کار نیست). اگه برخی از مردم هم از این معنای اتفاق استفاده می‌کنن، به این خاطر که علت‌های تامه و ناقصه رو باهم اشتباه می‌گیرن.

◀ با مثال برات توضیح میدم که بفهمی:

**مثال:** ببین فرض کن به کسی نمی‌دونه که برای رشد گیاه نور خوب لازمه. به بذر رو می‌کاره توو به گلدون، آب بهش میده، خاک خوب هم براش مهیا می‌کنه ولی میذارتش توو اتاق، بعد این بذر رشد نمی‌کنه. ولی به گلدون دیگه رو میذاره توو تراس با همون قدر آب و همون قدر خاک، رشد میکنه. بعد میگن ببین، شانسیه ضرورتی نداره که حتماً وقتی علت هست معلول هم باشه. این طرف فکر کرده توو مثال اول علت هست ولی معلول نیست. به خاطر اینه که از همه اجزای علت آگاه نیست.

**نکات موشکافی متن توو خود متن کتابه. به سره می‌ریم سراغ تست.**

**تست؟**

۲۶۵. اگر نسبت علت ناقصه را با معلول در نظر بگیریم،
- ۱) هیچ ضرورت و وجوبی در کار نخواهد بود.
  - ۲) معلول دیرتر به وجود می‌آید.
  - ۳) معلول به وجود نمی‌آید اما ضرورت پیدا می‌کند.
  - ۴) صدفه اتفاق خواهد افتاد.

**پاسخ:** اگر نسبت علت تامه را با معلول در نظر بگیریم، قطعاً هیچ ضرورت و وجوبی در کار نخواهد بود؛ زیرا علت تامه تنها جزئی از علت تامه است و به‌خودی‌خود نمی‌تواند موجب وجود معلول باشد. پس جواب گزینه «۱» میشه.

۷ معنای دوم اتفاق

معنای دوم اتفاق، میشه انکار اصل سنخیت بین علت و معلول: یعنی اینکه ما بپذیریم از هر علتی هر معلولی می‌تونه به وجود بیاد. حالا می‌خوایم ببینیم که اگه سنخیت رو واقعاً قبول نداشته باشیم و انکارش کنیم چه اتفاق‌هایی می‌افته:

۱ **دست به هیچ کاری نمیشه زد.** (عمل کردن به هیچ کاری امکان‌پذیر نیست.)

**مثال:** فرض کن که می‌خوای کنکور قبول بشی. چی کار می‌کنی؟ درس می‌خونی، تلاش می‌کنی، تست می‌زنی، کلاس میری و... چرا این کارا رو می‌کنی؟ چون بین این کارها (به‌عنوان علت) و کنکور قبول شدن (به‌عنوان معلول) یه ارتباطی برقراره. حالا فرض کن که سنخیت وجود نداره، پس دیگه نمی‌دونیم برای اینکه کنکور قبول بشیم چی کار کنیم! درس بخونیم؟! خرماوو بخوریم؟! چی کار کنیم؟ وقتی نمی‌دونیم چی کار کنیم خب کاری نمی‌کنیم دیگه!

۲ **نظم و هماهنگی موجود در طبیعت قابل تبیین نیست.**

توو درس قبلی گفتیم که سنخیت ضامن نظم توو جهانیه و اگه سنخیت نباشه، نظم از بین میره و دیگه هیچ قانون‌مندی و نظامی توو کار نیست. اینجا هم همین مطلب رو دوباره باید تکرار کنیم.

📌 **حواست باشه:** اینجا چون بحث از قبول و انکار اصل سنخیت، بحث معرفت‌شناسانه است. یعنی چی؟ یعنی اینکه ما با پذیرش معنای دوم اتفاق (یعنی انکار سنخیت) نظم جهان رو که از بین نمی‌بریم. نظم هست، فقط چون سنخیت رو قبول نداریم، نمی‌تونیم نظم رو توضیح بدیم. ■

۳ **همه علوم بی‌اعتبار می‌شن در نتیجه** نمی‌تونیم دانشمندا رو بفرستیم دنبال کشف علت‌های پدیده‌ها.

توو درس قبل گفتیم که چرا علوم بی‌اعتبار می‌شن. چون علوم تجربی مجموعه قانون‌های طبیعت هستن. سنخیت هم نباشه، قانونی در کار نیست. حالا کرونا اومده. دانشمندا رو کجا بفرستیم علت رو پیدا کنن؟ واکسن درست کنن. نمی‌شه دیگه. چون هر چیزی از هر چیزی ممکنه به وجود بیاد.

**همه توضیحات موشکافی توو متن کتاب هست. بهتره سریع تر بریم سراغ تست.**

**تست؟**

۲۶۶. کدام گزینه درباره اتفاق به معنای دوم درست است؟

- ۱) همه فیلسوفان مسلمان و اروپایی این معنا از اتفاق را محال می‌دانند.
- ۲) پذیرش این معنا از اتفاق مستلزم این است که نظم در جهان وجود نداشته باشد.
- ۳) بی‌اعتباری همه علوم و بی‌اعتنایی به آنها تنها نتیجه پذیرش این معنای اتفاق است.
- ۴) پذیرش این معنا از اتفاق نتیجه‌اش با انکار شناخت به‌عنوان یک امر بدیهی یکسان است.

📌 **پاسخ: بررسی گزینه‌ها:**

گزینه ۱ غلطه چون بسیاری از فلاسفه مسلمان و برخی فیلسوفان اروپایی معتقدند که اتفاق به این معنا امکان‌پذیر نیست.

گزینه ۲ غلطه چون پذیرش اتفاق به معنای دوم، مستلزم این است که نظم جهان را نتوانیم تبیین کنیم نه اینکه نظم وجود ندارد. گزینه ۳ غلطه چون شما اگه اصل علیت یا وجوب علی معلولی رو هم قبول نداشته باشی، عملاً همه علوم رو بی‌اعتبار دونستی؛ پس بی‌اعتباری علوم فقط نتیجه سنخیت نیست.

گزینه ۴ درسته چون نتیجه پذیرش این اتفاق (یعنی انکار سنخیت) میشه اینکه آدم نمی‌تونه دست به هیچ کاری بزنه.

از طرفی نتیجه اینکه اصلاً شناخت امکان‌پذیر نباشه هم همینیه. (توو درس ۶ فلسفه یازدهم خوندیدیم.) پس جواب گزینه «۴» میشه.



• حالا این جهان، قاعدتاً به هدفی داره. این هدف هم برای اینکه هدف باشه باید از قبل مشخص باشه. من و تو می‌تونیم این هدف رو مشخص کنیم؟! معلومه که نه! هدف رو باید اول کسی که این جهان رو ساخته مشخص کنه. پس به خدایی باید باشه که هدف جهان رو مشخص کنه و بر اساس اون هدف جهان رو بسازه و خلق کنه! **حالا اگه هدفی در کار نباشه، ظاهراً نیازی هم به بودن علت نخستین نیست.**

**نکته:** به دلیل دیدگاهی هم هست که انکار هدف مساوی با انکار خداست. اون دلیل چیه؟ اینکه از نظر اغلب فلاسفه ساختار جهان دایره‌ایه نه خطی؛ یعنی جهان از همون جایی که شروع میشه، همون جا هم به غایت می‌رسه. حالا اگه غایت رو انکار کنی، مبدأ رو هم انکار کردی چون این دو تا به هم منطبقن.



• **آقایون فیلسوف تو زمینه هدف و علت نخستین سه دسته میشن:**

۱. هم علت نخستین رو قبول دارن و هم هدف و غایت‌مندی جهان رو
۲. نه علت نخستین رو قبول دارن، نه هدف و غایت رو (اینا هر اتفاقی رو هم که به سمت کمال می‌افته اتفاقی می‌دونن.)
۳. هدف و غایت‌مندی رو قبول دارن ولی علت نخستین رو قبول ندارن. (نقد اینا همونیه که گفتیم: هدف باید از قبل معلوم باشه و برای از قبل معلوم شدنش خدا لازمه که باشه.)

#### موشکافی متن

هرچی هست توو متن کتاب برات نوشتیم؛ بخون و بیا سراغ تست.

#### تست؟

۳۶۷. اگر فیلسوفی معتقد به علت‌العلل نباشد،

- ۱) غایت‌مندی زنجیره حوادث را انکار می‌کند.
  - ۲) وجود برخی از فرایندهای تکاملی را در جهان امری اتفاقی به حساب نمی‌آورد.
  - ۳) سیر تحولی طبیعت را می‌تواند از پیش تعیین و پیش‌بینی کند.
  - ۴) به علت محدودیت‌های علمی نمی‌تواند اهداف جهان را کشف کند.
- پاسخ:** آن دسته از فیلسوفانی که معمولاً به علت‌العلل معتقد نیستند، غایت‌مندی زنجیره حوادث را انکار می‌کنند.

#### بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه ۲ وجود برخی از فرایندهای تکاملی را در جهان امری اتفاقی به حساب می‌آورد.
- گزینه ۳ از پیش تعیین و پیش‌بینی نشده است.
- گزینه ۴ حتی اگر به علت‌العلل معتقد باشند به علت محدودیت‌های علمی نمی‌توانند همه اهداف را کشف کنند. پس جواب گزینه ۱ «میشه»

نه اینکه واقعاً اینجوری باشه.

وجود علت، معلول آن پدید نیامده است و بر این اساس، می‌بندارند میان علت و معلول، رابطه ضروری وجود ندارد. توضیح: در مواردی که معلول، از مجموعه‌ای از عوامل پدید می‌آید، هر یک از عوامل را «علت ناقصه» و مجموعه عوامل را «علت تامه» می‌نامند؛ مثلاً نوشتن روی کاغذ، معلول عواملی از قبیل انسان، قلم، گرفتن قلم در دست، اندیشه کردن، اراده کردن و حرکت دست می‌باشد و نوشتن وقتی محقق می‌شود که همه عوامل دخیل در آن موجود باشند. حتی اگر یک عامل هم نباشد، آن معلول پدید نخواهد آمد؛ مثلاً اگر انسان باشد، اما اراده نکند، نوشتن تحقق پیدا نخواهد کرد. حال، ممکن است برخی افراد بدون توجه به «اراده کردن» چنین تصور کنند که همه عوامل نوشتن وجود دارد ولی نوشتن صورت نگرفته است و در نتیجه تصور کنند که میان علت و معلول آن، رابطه ضروری برقرار نیست.

نه همه فلاسفه

۷. ب) بررسی معنای دوم اتفاق: اتفاق به این معنا نیز از نظر بسیاری از فلاسفه، از جمله ابن سینا و ملاصدرا و علامه طباطبایی و برخی فیلسوفان اروپایی، امکان پذیر نیست؛ زیرا قبول این معنای اتفاق، نفی اصل سنخیت علت و معلول را به دنبال دارد. آنان می‌گویند اگر کسی واقعاً اصل سنخیت میان علت و معلول را انکار کند و پدید آمدن هر چیزی از هر چیزی را ممکن بداند، به هیچ کاری دست نخواهد زد؛ مثلاً نمی‌تواند برای رفع تشنگی آب بیاشامد؛ زیرا میان آب و رفع تشنگی رابطه‌ای مشاهده نمی‌کند. نتیجه وجودشما سنخیت

علاوه بر این، چنین فردی نمی‌تواند نظم و هماهنگی موجود در طبیعت را تبیین کند و دلیل آن را به دست آورد. او حتی نمی‌تواند دانشمندان را به کشف علل پدیده‌ها تشویق نماید. در حقیقت، انکار اصل سنخیت، بنی اعتباری همه علوم و بی‌اعتنایی به آنها را به دنبال دارد و متناقض با یک هستی نظام‌مند و قانونمند می‌باشد.

۸. ج) بررسی معنای سوم اتفاق: اثبات یا نفی اتفاق به معنای سوم نیازمند دقت و تأمل بیشتر است. پذیرفتن این معنای اتفاق، معمولاً نفی «علت نخستین» و «آفریننده» را به دنبال دارد؛ زیرا غایت‌مندی بودن جهان بدان معناست که مجموعه حوادثی که در جهان رخ می‌دهد، برای رسیدن به هدف و غایت معین و از پیش تعیین شده است. قبول این غایت‌مندی نیز فقط با قبول علت نخستین و علت‌العلل، یعنی قبول آفریننده امکان پذیر است. در عین حال، فلاسفه نسبت به این معنای اتفاق، نظرات متفاوتی ارائه کرده‌اند:

۱. آن دسته از فلاسفه که برای جهان علت نخستین و آفریننده را اثبات می‌کنند، معتقدند که این نوع اتفاق هم مانند دو معنای اول امکان پذیر نیست و همه حوادث جهان از ابتدا تاکنون و در آینده در جهت یک هدف و غایت از پیش تعیین شده قرار دارند. به عبارت دیگر: جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، به سوی کمال خود در حرکت است و مرحله به مرحله کامل‌تر می‌شود.

۲. اما آن دسته از فیلسوفان که به خداوند و علت نخستین برای جهان معتقد نیستند، غایت‌مندی زنجیره حوادث را نیز انکار می‌کنند و حتی وجود فرایندهای تکاملی در جهان را امری اتفاقی به حساب می‌آورند که از پیش تعیین شده نبوده است.

که همیشه انکار کرد

#### ۸. معنای سوم اتفاق

بریم سراغ معنای سوم اتفاق یعنی اینکه هدف و غایت برای جهان رو قبول نداشته باشیم. با گفتن دوتا نکته مهم، تقریباً کل این بحث رو می‌بندم:

۱. ما توو این معنای اتفاق به هدف و غایت تک‌تک اعضا و اجزای جهان کاری نداریم، به هدف کل جهان کار داریم؛ یعنی کل جهان (با همه چیزایی که تووش هست) اگه هدفمند باشه، این معنای از اتفاق انکار شده. اگه هدفمند نباشه این معنای اتفاق پذیرفته شده.

**حواست باشه:** گفتیم ما با اینکه اجزای جهان هدفمند هستن یا نه کاری نداریم. فیلسوفا به همه چیز کار دارن و اینم بدون که هدف‌مندی جهان (به‌عنوان به کل) به هدف‌مندی اجزاش ربطی نداره. چون جهان به‌عنوان به کل در نظر گرفته شده. ممکنه اجزای تشکیل‌دهنده جهان هدفمند نباشن و کل جهان هدفمند باشه؛ ممکن هم هست برعکس باشه.

۲. پذیرش این معنای اتفاق معمولاً (نه همیشه) مستلزم نفی علت نخستین یا علت‌العلل یا همون خداست. اما چه ربطی بین هدف و غایت و خدا هست که این دو تا به هم مربوط میشن و ممکنه انکار هدف مساوی با انکار خدا بشه؟ الان برات توضیح میدم.

• ببین عزیزجون! هدف چه وقتی هدفه؟ وقتی که معلوم و مشخص و معین باشه، اونم از قبل؛ یعنی اگه به هدفی از قبل معلوم و مشخص نباشه، با بی‌هدفی چه فرقی میکنه؟ فرض کن از تهران راه می‌افتی، بی‌هدف رانندگی می‌کنی و می‌رسی به مشهد. الان مشهد هدف تو بوده؟ درسته که بهش رسیدی ولی هدفت که نبوده. وقتی هدف میشه که قبل از اینکه راه بیفتی قصد کنی که می‌خوام برم مشهد. اون وقت مشهد میشه هدف تو.

۹. معنای چهارم اتفاق

اینجا واقعاً نکته خاصی نداره، به سره می‌ریم سراغ موشکافی متن و تست.

موشکافی متن

معنای چهارم اتفاق:

رخ دادن حادثه پیش‌بینی نشده است. با هیچ یک از اصول و لوازم علیت مخالف نیست. (چون پیش‌بینی نشدن به معنای بی‌علت بودن نیست، به معنای عدم آگاهی از علته) مربوط به علم ناقص و محدود ما نسبت به حوادث پیرامونی است. (پس این معنا نسبیست؛ یعنی آگاه تو نسبت به چه حادثه آگاه باشی اون برات اتفاقی نیست ولی چون من نسبت به اون آگاه نیستم، برای من اتفاقیه.) کاربرد درستی دارد.

تست؟

۳۶۸. کدام گزینه درباره اتفاق به معنای چهارم نادرست است؟

- (۱) مورد پذیرش همه فیلسوفان است.
  - (۲) ممکن نیست که در جهان اتفاق بیفتد.
  - (۳) با اصل سنخیت و ضرورت سازگاری دارد.
  - (۴) مربوط به محدود و ناقص بودن دانش انسان‌هاست.
- پاسخ: آقا، عزیز چون! کی گفته ممکن نیست این معنی اتفاق بیفته؟ این همه هر روز برای کلی آدم داره حادثه پیش‌بینی نشده اتفاق می‌افته. پس جواب گزینه «۲» میشه.

حالا که این درس تموم شده وقتشه که به کمی از کل این درس تست بزنی (این تست‌ها رو از جلد اول یعنی بانک تست انتخاب کردم)

تست؟

۳۶۹. در یک بحث علمی سمانه می‌گوید: «کاهش دمای اجسام همواره باعث کاهش حرکت سلول‌های آنها می‌شود.» و امید پاسخ می‌دهد: «کاهش دما گاهی باعث کاهش تحرک سلول‌ها و گاهی باعث افزایش تحرک آنهاست.» با توجه به آنچه گفته شد، کدام گزینه درست است؟

- (۱) امید نمی‌تواند به معنای اول و دوم اتفاق بی‌اعتقاد باشد.
  - (۲) اگر امید در نظر خودی جدی و دقیق باشد، نباید به هیچ اقدامی دست بزند.
  - (۳) ممکن نیست سمانه معنای سوم اتفاق را بپذیرد.
  - (۴) سمانه نمی‌تواند دانشمندان را به کشف علل پدیده‌ها دعوت کند.
- پاسخ: امید با این پاسخ سنخیت را رد می‌کند و اگر کسی به‌طور جدی و دقیق سنخیت میان علت و معلول را انکار کند به هیچ کاری اقدام نخواهد کرد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه ۱ امید به معنای دوم بی‌اعتقاد است اما ممکن است معنای اول را قبول داشته باشد.
- گزینه ۳ پذیرش یا عدم‌پذیرش معنای سوم در گرو اعتقاد به علت‌العلل است.
- گزینه ۴ سمانه سنخیت را قبول دارد، پس می‌تواند این کار را انجام دهد. پس جواب گزینه «۲» میشه.



دسته‌ای از فیلسوفان هم هستند که در عین انکار خداوند، می‌خواهند برای جهان و انسان هدف و غایت تعیین کنند و بگویند که جهان به سمت یک غایت برتر در حرکت است و روز به روز کامل‌تر می‌شود و به غایت خود نزدیک‌تر می‌گردد.

اما نظر این فیلسوفان مورد نقد قرار گرفته است. زیرا قبول غایت برای اشیا و پدیده‌های جهان وقتی امکان‌پذیر است که آن غایت، قبل از پیدایش اشیا مشخص شده باشد تا اشیا، متناسب با آن هدف و آن غایت ساخته شده و پدید آمده باشند. در آن صورت می‌توانند به سوی آن حرکت نمایند و تکامل یابند و چنین غایت و هدفی، بدون قبول خداوند امکان‌پذیر نیست. چون خدا از قبل غایت را می‌داند و بر اساس آن خلق می‌کند و می‌آفریند.

مقایسه

دیدگاه این سه دسته فلاسفه را با یکدیگر مقایسه کنید و ببینید کدام یک امتیازات بیشتری دارد؟

• کسی که خدا را قبول دارد، می‌تونه برای جهان یک نقشه از پیش تعیین‌شده و یک هدف و غایت قائل شود اما کسی که خدا را قبول ندارد، نمی‌تواند برای جهان نقشه و هدف تعیین کند.

• کسی که برای جهان نقشه و هدف قائل است، می‌داند که چقدری که بر جهان خلقت رخ می‌دهد، اتفاقی نیست، بلکه برای آن است که در نهایت و پایان، به آن هدف نهایی مورد نظر خالق منجر شود.

• اما کسی که جهان را در لایه نقش و هدف نمی‌داند، حوادث را صرفاً اتفاقی می‌داند که به جایی نخواهد نتوانید در نتیجه دور نظر متفاوت از این دو نگرش به دست می‌آید. کسی که برای جهان نقشه و هدف قائل است، می‌کوشد آن هدف و نقشه را بشناسد و در مسیر نقشه و هدف عمل کند. اما کسی که جهان را هدفمند نمی‌داند، هر چه که به فکر خودش بیاید، آن را هدف قرار می‌دهد و یا اینکه تکاهی تعیین‌شده و مأیوسانه به جهان پیدا می‌کند و به بوج گزایی می‌رسد.

۹. (د) بررسی معنای چهارم اتفاق: معنای چهارم اتفاق، همان‌طور که گفته شد، رخ دادن حادثه پیش‌بینی نشده است. این معنای اتفاق با هیچ یک از اصول و لوازم علیت مخالف نیست. بلکه مربوط به علم ناقص و محدود ما نسبت به حوادث پیرامونی است. بنابراین می‌تواند کاربرد درستی داشته باشد. همان‌طور که در مثال مربوط به این معنای اتفاق گفته شد، چون شخصی که برای خرید به فروشگاه می‌رود، از خارج شدن دوستش از خانه و تصمیم دوستش برای آمدن به فروشگاه اطلاعی ندارد، نمی‌تواند پیش‌بینی کند که دوستش را در فروشگاه خواهد دید. و الا بر اساس قاعده علیت و لوازم آن، مجموعه تصمیم‌ها و حرکت‌های این شخص و دوستش سبب شده که آنها یکدیگر را در فروشگاه ببینند و از احوال یکدیگر باخبر شوند.

۳۷۰. کدام معنای اتفاق در عبارات زیر دیده نمی‌شود؟

- الف) میان تابش خورشید و افزایش دما رابطه‌ای نیست.
- ب) دیروز بدون برنامه‌ریزی با محسن برخورد کردم.
- ج) سیر تکامل انسان امری اتفاقی بوده است.

(۱) معنای چهارم (۲) معنای سوم (۳) معنای دوم (۴) معنای اول

پاسخ: بررسی عبارت‌ها:

عبارت الف) نفی رابطه علت و معلول ← انکار سنخیت ← معنای دوم

عبارت ب) رخ دادن حادثه پیش‌بینی نشده ← معنای چهارم

عبارت ج) نفی هدفمندی و غایتمندی ← معنای سوم بنابراین فقط به معنای اول اشاره نشده است. پس جواب گزینه «۴» میشه.

۳۷۱. نوزادی صدایی می‌شنود و صورت خود را به سمت صدای می‌گرداند، این واقعه نشان می‌دهد که او \_\_\_\_\_

- (۱) اتفاق به معنای نبودن رابطه حتمیت میان علت و معلول را نپذیرفته است.
- (۲) اتفاق به معنای نبودن سنخیت میان علت و معلول را نپذیرفته است.
- (۳) به دلیل ذهن پرسشگر خود، از هر اتفاق پیش‌بینی نشده‌ای حیرت می‌کند.
- (۴) در حرکات و نظم جهان غایت و هدفی خاص می‌یابد.

پاسخ: گویی نوزاد می‌داند که هیچ حادثه‌ای بی‌علت نیست و با شنیدن صدای دهنال منشأ صدا و علت آن می‌گردد که این نتیجه اصل و جویبخشی علت به معلول است. پس جواب گزینه «۱» میشه.

۱ در ابتدای درس، حوادث و پدیده‌هایی ذکر شد که به نظر برخی، مصداق اتفاق هستند. به نظر شما هر یک از این نمونه‌ها با کدام معنا از معانی اتفاق تناسب دارند؟ نظر دموکریتوس با معانی دوم و سوم اتفاق سازگار است؛ یعنی هم اصل سنخیت را و هم غایتی میان پدیده‌ها را نفی می‌کند. نظریه مربوط به تکامل زیستی موجودات نیز با معانی دوم و سوم اتفاق سازگار است و منجر به تکامل اصل سنخیت و غایتی می‌شود؛ زیرا تغییرات علم طبیعت هیچ کدام تلقی نیست و هر تغییری ناشی از عواملی خاص است. آن عوامل خاص هستند که چنان تغییر خاصی را ایجاد می‌کنند و اگر این تغییرات منجر به تکامل موجودات شده و در مسیر درستی پیش رفته، گواهی حرکت غایتمند در جهان و در میان پدیده‌های جهان بوده که از ناحیه خلق جهان تنظیم شده است. در نظریه مربوط به Big Bang اگر منظور از این نظریه این باشد که قبل از انفجار چیزی نبوده و تاکنون انفجاری رخ داده، این سخن به معنای آن است که از هیچ چیزی به وجود نیاید. این سخن با اصل علیت و وجوب بخشی علت و معلول مخالف است و موافق معنای اول اتفاق است اما اگر به معنای این باشد که نظریه کوچک بوده و خودبه‌خود در آن انفجاری رخ داده، این سخن نیز به معنای اول اتفاق است که می‌خواهد رابطه ضروری میان علت و معلول را انکار کند و هم به معنای دوم اتفاق است که تکامل اصل سنخیت را رد می‌کند اما اگر به این معنا باشد که برخی کوچک در ابتدا وجود یافته و نه به صورت خودبه‌خود، بلکه بر اساس علتی که برای ما شناخته شده نیست انفجاری رخ داده و جهان گسترش یافته، هیچ کدام از معانی اتفاق را رد نمی‌کند.

۲ آیا می‌توان بدون یک علت بالذات یا علت‌العلل که در ادیان الهی آن را «خدا» می‌نامند، «اتفاق» به معنای سوم را مردود دانست؟ بدون قبول یک علت و خلق حکیم و دارای علم، نمی‌توان این معنای اتفاق را مردود دانست.

۳ پذیرش «اتفاق» به معنای دوم و سوم چه تأثیری در اندیشه و تفکر و سبک زندگی یک فرد دارد؟ اگر کسی قطعاً و جملات دو معنای اتفاق را بپذیرد، نمی‌تواند هیچ تصمیمی در طول روز بگیرد و هیچ هدفی را برای خود تعیین کند. چون انجام هر تصمیمی مبتنی بر قبول اصل سنخیت علت و معلول است و تعیین هر هدفی نیز مبتنی بر هدفمندی انسان و جهان می‌باشد.

۴ ضرب‌المثل زیر کدام معنای اتفاق را رد می‌کند؟ چرا؟

گندم از گندم بروید جوز جو بیان کننده اصل سنخیت است و روشن می‌کند که هر چیزی از هر چیزی پدید نمی‌آید، بلکه هر علت خاص، معلول خاص آن بروز می‌کند.

۵ شعر زیر انکار کدام معنای اتفاق است؟

از جمادی مردم و نامی شدم	وز نما مردم به حیوان برزدم
مردم از حیوانی و آدم شدم	پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم
حمله دیگر بمیرم از بشر	تا برآرم از ملائک پر و سر

این شعر ناظر به نفی اتفاق به معنای سوم است. چون این ابیات بیان کننده حرکت هدفمند در جهان است و نشان می‌دهد که گیاهان و حیوانات و انسان‌ها به صورت اتفاقی پدید نیامده‌اند، بلکه هر یک از این موجودات حلقه‌های نظام خلقت و تکمیل کننده یکدیگر هستند.

۳۷۴. کدام گزینه در مورد کسی که معتقد است پیدایش طبیعت همان‌گونه بوده است که دموکریتوس شرح داده، درست است؟

(۱) او به هیچ‌یک از معانی اتفاق باور ندارد.

(۲) ممکن است به علت‌العلل معتقد باشد.

(۳) از یک جهت تفکری مانند برخی زیست‌شناسان دارد.

(۴) به طور قطع معنای دوم اتفاق را می‌پذیرد.

✓ پاسخ: دموکریتوس معتقد بود که ماده اولیه تشکیل دهنده

جهان اتم‌ها و ذرات ریز تجزیه‌ناپذیر و غیرقابل تقسیمی هستند

که در فضای نامتناهی پراکنده بوده و به شکلی سرگردان حرکت

می‌کرده‌اند. برخورد اتفاقی این ذرات سرگردان سبب پیدایش

عناصر و اشیای فعلی در جهان شده است. چنین تفکر هدفمندی

پیدایش جهان را نمی‌پذیرد؛ چنان‌که داروین نیز تکامل را امری

اتفاقی و بدون غایت تلقی می‌کند و بدین ترتیب این دو دیدگاه از این

جهت که اتفاق به معنای سوم را قبول دارند به یکدیگر نزدیک‌اند.

پس جواب گزینه «۳» می‌شود.

۳۷۵. کدام مورد عبارت را به درستی کامل می‌کند؟

«ضرورت بخشی، منحصر به علت تامه \_\_\_\_\_ و نفی اصل وجوب

علی، مساوی \_\_\_\_\_»

(۱) است - نفی قانون علیت نیست.

(۲) است - نفی تخلف معلول از علت خود نیست.

(۳) نیست - اسارت در دام صدفه و اتفاق است.

(۴) است - فرض کفایت امکان ذاتی معلول برای ایجاد آن است.

✓ پاسخ: تنها علت تامه است که ضرورت بخش به معلول

است. نفی هر یک از لوازم اصل علیت مساوی با نفی علیت و

مساوی با تضاد و اتفاق است. پس جواب گزینه «۴» می‌شود.

۳۷۶. علت تامه و علت ناقصه در کدام خصوصیت مشترک هستند؟

(۱) عدم هر یک مستلزم عدم معلول است.

(۲) وجود هر یک مستلزم وجود معلول است.

(۳) هر یک شرط لازم و کافی وجود معلول هستند.

(۴) هیچ یک شرط لازم و کافی وجود معلول نیستند.

✓ پاسخ: هم علت تامه و هم علت ناقصه اگر نباشد، معلول

نخواهد بود. پس جواب گزینه «۱» می‌شود.

۳۷۷. کدام گزینه درباره اصل علیت و رابطه علت و معلول

درست است؟

(۱) عدم علت، علت است برای عدم معلول طبق اصل ضرورت.

(۲) وجود علت، علت است برای وجود معلول طبق اصل سنخیت.

(۳) علت تامه وجود بخش معلول است و علت ناقصه آن را از

حالت تساوی خارج می‌کند.

(۴) علت تامه یک معلول در حالتی که آن معلول در تساوی

کامل بین وجود و عدم است، به وجود آمده است.

✓ پاسخ: وجود علت، طبق اصل علیت و ضرورت علت است

برای وجود معلول. (حذف گزینه ۲) وجود بخشی و خروج از

حالت تساوی یکسان است. (حذف گزینه ۳) با ایجاد علت تامه

کفه وجود سنگین‌تر می‌شود؛ یعنی علت تامه، کفه وجود را

برای ممکن‌الوجود بالذات سنگین می‌کند. (حذف گزینه ۴)

پس جواب گزینه «۱» می‌شود.

۳۷۲. کدام گزینه با اصل ضرورت علی و معلولی منافات دارد؟

(۱) هر پدیده‌ای بالضروره نیازمند علت است.

(۲) هر علتی ضرورتاً نمی‌تواند منشأ هر معلولی شود.

(۳) در صورت وجود هر علت ضرورتاً معلول محقق می‌شود.

(۴) علت صرفاً معلول‌های بالضروره را ایجاد می‌کند.

✓ پاسخ: اگر علت تامه یعنی تمام عوامل پیدایش یک ممکن فراهم باشد، معلول قطعاً رخ خواهد داد.

این رخداد یعنی اولاً علت، هر علتی نیست. دوم آنکه علت ناقصه نیست. سوم آنکه باید علت

تامه باشد تا معلول روی دهد. چهارم آنکه وقتی ممکنی واجب بالغير شد یعنی قطعاً وجودش

وجوب و ضرورت یافته و گرنه ایجاد نمی‌شود. پس ابتدا ضرورت یافتن است و سپس ایجاد

شدن. پس جواب گزینه «۴» می‌شود.

۳۷۳. کدام گزینه نادرست است؟

(۱) علت تامه مجموعه علت‌های ناقصه است.

(۲) علت ناقصه مصداق‌های کمتری از علت تامه دارد.

(۳) نسبت بین علت تامه و علت ناقصه تباین است.

(۴) مجموع چند علت ناقصه می‌تواند علت ناقصه باشد.

✓ پاسخ: علت ناقصه مصداق بیشتری از علت تامه دارد، چون مجموعه علت‌های ناقصه

علت تامه است. پس جواب گزینه «۲» می‌شود.